

Ethics and Psychology: Relations and Connections¹

Hassan Boosaliki¹

Mahdi Alizadeh²



1. Assistant Professor, Department of Education, Research Center for Ethics and Spirituality, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: h.boosaliki@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-3593-8093

2. Assistant Professor, Department of Islam and Spirituality Studies, Research Center for Ethics and Spirituality, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran.

Email: m.alizadeh@isca.ac.ir ; Orcid: 0000-0007-2600-5343

Abstract

One of the key elements in identifying any field of knowledge is recognizing its relationship with neighboring disciplines. This article seeks to explore and introduce the interconnections between ethics and psychology. In doing so, the discussion extends beyond the specialized domain of moral psychology. Among the various branches of the relationship between ethics and psychology, this study focuses solely on the epistemic dimensions of the two fields. It examines four axes of moral psychology: philosophical issues of ethics through the lens of empirical psychology; the dependence of psychology on moral philosophy; moral theology and psychology. In the first axis, "moral psychology", we introduce the main topics and key issues in this area of psychology. In the second axis, we show how contemporary moral philosophers refer to empirical studies to validate their philosophical ideas. Under the axis of "psychology's dependence on ethics", we explain how psychology, when dealing with ethical subjects, fundamentally requires philosophical

1. Boosaliki, H., & Alizadeh, M. (2025). Ethics and psychology: Relations and connections. *Ethics and Psychology*, 1(1), pp. 91-136. <https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71131.1002>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized Article

▣ **Received:** 2025/02/17 • **Revised:** 2025/04/09 • **Accepted:** 2025/04/18 • **Published online:** 2025/08/04



discussions, without which its empirical studies lack sufficient validity. In the final axis, "moral theology and psychology", we present the interactions between moral theology and psychology in two parts: a) the clarifications and insights that moral theology offers regarding psychological topics and issues, and b) the impact of psychology in deepening moral theology. In the first part, theological hypotheses and explanations for psychological-moral issues are addressed. In the second part, it is shown how empirical psychological studies can deepen the understanding of religious texts or provide moral theologians with enhanced explanatory capacity.

Keywords

Ethics, Psychology, Moral Philosophy, Moral Psychology, Moral Theology, Relationship between Ethics and Psychology.



اخلاق و روان‌شناسی؛ مناسبات و پیوندها^۱

حسن بوسلیکی^۱ مهدی علیزاده^۲



۱. استادیار، گروه تربیت، پژوهشکده اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: h.boosaliki@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-3593-8093

۲. استادیار، گروه اسلام و مطالعات معنویت، پژوهشکده اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: m.alizadeh@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0007-2600-5343

چکیده

از جمله محورهای شناسایی هر دانشی، شناخت ارتباط آن دانش با دانش‌های پیرامونی است. شناسایی و معرفی پیوندهای میان اخلاق و روان‌شناسی، هدفی است که مقاله حاضر در پی آن است. پیگیری این هدف ما را به فراتر از حوزه تخصصی روان‌شناسی اخلاق می‌کشاند. از میان شاخه‌های متعدد رابطه میان اخلاق و روان‌شناسی، فقط بر ابعاد دانشی این دو متمرکز بوده‌ایم و چهار محور روان‌شناسی اخلاق را واکاوی کرده‌ایم؛ مسائل فلسفی اخلاق در بوته روان‌شناسی تجربی؛ وابستگی روان‌شناسی به فلسفه اخلاق؛ الهیات اخلاق و روان‌شناسی. در محور «روان‌شناسی اخلاق» به معرفی موضوع‌ها و مسائل اصلی این حوزه دانش روان‌شناسی پرداخته‌ایم. در محور دوم نشان داده‌ایم که امروزه فلاسفه اخلاق برای اعتبارسنجی ایده‌های فلسفی خود چگونه به مطالعات تجربی مراجعه می‌کنند. در محور «وابستگی روان‌شناسی به اخلاق» مشخص کرده‌ایم وقتی روان‌شناسی در موضوعات اخلاقی به مطالعه می‌پردازد، چه نیاز ضروری‌ای به مباحث فلسفی دارد و بدون آنها، مطالعات تجربی‌اش از اعتبار کافی برخوردار نمی‌شود. در محور

۱. بوسلیکی، حسن؛ علیزاده، مهدی. (۱۴۰۴). اخلاق و روان‌شناسی؛ مناسبات و پیوندها. اخلاق و روان‌شناسی، ۱(۱)، صص ۹۱-۱۳۶.

<https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71131.1002>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳

© The Authors



«الهیات اخلاق و روان‌شناسی» تعاملات میان الهیات اخلاق و روان‌شناسی را در دو قسمت معرفی کرده‌ایم: الف) روشنگری‌ها و بصیرت‌بخشی‌های الهیات اخلاق در مسائل و موضوعات روان‌شناختی؛ ب) تأثیر روان‌شناسی در تعمیق الهیات اخلاق. در قسمت نخست، فرضیه‌سازی‌های و ارائه تبیین‌های الهیاتی برای مسائل روان‌شناسی اخلاق مورد اشاره است و در قسمت دوم، نشان داده شده که مطالعات تجربی روان‌شناختی چگونه می‌تواند فهم متن دینی را تعمیق بخشد یا به الهی‌دان اخلاق قدرت تبیین دهد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، روان‌شناسی، فلسفه اخلاق، روان‌شناسی اخلاق، الهیات اخلاق، رابطه اخلاق و روان‌شناسی.

درآمد

در فرایند طبیعی شکل‌گیری علوم، ابتدا دانشی بسیط شکل می‌گیرد، سپس به سمت گسترش و پیچیدگی حرکت می‌کند، آنگاه از دل آن، دانش‌های چندی منشعب می‌شوند و به تدریج هویتی مستقل پیدا می‌کنند. این چنین است که با گذشت دهه‌ها و سده‌ها، با طیف متنوعی از علوم تخصصی مواجه می‌شویم که هر کدام از منظر و پارادایمی ویژه به مطالعه پدیده‌ها می‌پردازند. این شرایط امکان دستیابی به تصویری جامع از واقعیت را کاهش می‌دهد؛ از این رو، سالیانی است که اندیشمندان علوم انسانی در پی پیوند دادن علوم گوناگون هستند تا بتوانند با رویکردی میان‌رشته‌ای^۱، درک بهتر و جامع‌تری از پدیده‌ها به دست آورند.

رویکرد میان‌رشته‌ای در علوم انسانی گذشته از انواع چالش‌های عمومی که باید حل کند، در پیوند میان دانش‌هایی که اساساً ماهیت تجویزی دارند با آنها که ماهیتی توصیفی دارند، با چالشی مضاعف مواجه می‌شود؛ برای نمونه، کانت با اعتقاد به تألیفی پیشینی بودن گزاره‌های اخلاقی (paton, 1953, p. 20)، آنها را از تیررس تجربه دور کرده است. در چنین نگاهی، دانشی همچون جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی چه کمکی به اخلاق و فلسفه اخلاق خواهد کرد؟ از گسل «هست تا باید» چگونه باید عبور کرد؟ آیا می‌توان به تعبیر کلبرگ (۱۹۷۱)، چنان از «هست»‌ها به «باید»‌ها پل زد که مرتکب مغالطه طبیعت‌گرایانه نشد؟

در این نوشتار پیوندهای میان روان‌شناسی و اخلاق را مرور کرده و نشان خواهیم داد که از سویی دانش روان‌شناسی چه رهاوردهایی برای اخلاق دارد و از سویی دیگر، آیا اخلاق در کنش‌های علمی/عملی روان‌شناسان یا حتی در محتوای دانش روان‌شناسی مداخله می‌کند یا نه؟

اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که بر اساس تمایز دانشی میان اخلاق و

1. Inter- disciplinary

تربیت اخلاقی، در این مجال بر اخلاق متمرکز بوده و نسبت میان تربیت اخلاقی و روانشناسی را به مجالی دیگر واگذار می‌کنیم. مباحث مربوط به نسبت میان اخلاق و روانشناسی را می‌توان در شش محور کلی دسته‌بندی کرد:

الف) روانشناسی اخلاق

ب) مسائل فلسفی اخلاق در بوته روانشناسی تجربی

ج) وابستگی روانشناسی به فلسفه اخلاق

د) الهیات اخلاق و روانشناسی

ه) اخلاق روان‌شناسان و مشاوران^۱

و) نهاد اخلاق در آینه روانشناسی^۲

ما در این نوشتار بر ابعاد دانشی رابطه اخلاق و روانشناسی متمرکز خواهیم بود؛ از این رو، پرداختن به دو محور اخیر را به مجالی دیگر وامی‌گذاریم.

الف) روانشناسی اخلاق

برخی از مباحث روانشناسی اخلاق در میان مباحث فلسفی (فرااخلاق) بحث می‌شود (مانند خودگرایی/دیگرگرایی یا درون‌گرایی/برون‌گرایی در باب انگیزش اخلاقی) ولی برخی دیگر (بخش عمده آنها) در شاخه‌های مختلف روانشناسی (به عنوان دانش تجربی) و توسط روان‌شناسان مطالعه می‌شوند. در این قسمت، فقط نظر به نوع دوم مباحث داریم.

۱. در این شاخه از مطالعات اخلاق کاربردی، به مباحث اخلاقی ناظر به فعالیت‌های روان‌شناسان و مشاوران پرداخته می‌شود. موضوعات این مطالعات به نوعی حول دو محور اصلی می‌گردند: آزمایشات روان‌شناختی (چه روی انسان و چه روی حیوانات) و فرایندهای مشاوره و روان‌درمانی.

۲. در این شاخه، ارتباط روانشناسی با آنچه به عنوان نهاد اخلاق (و نه دانش اخلاق) در جامعه در جریان است، مطمح نظر است. این مطالعات می‌تواند شامل بررسی آثار و نتایج قوانین و آیین‌نامه‌ها بر رفتارهای اخلاقی مردم، مشاوره اخلاقی (مشاوره در موضوعات مربوط به رذایل اخلاقی و سوء رفتارهای اخلاقی)، آثار اخلاقی تک‌فرزندی و ... باشد.

فارغ از مناسباتی که یافته‌های روان‌شناختی با موضوعات فلسفه اخلاقی برقرار می‌کنند، مطالعه تجربی درباره موضوعات اخلاقی به‌طور عمده در دامن سه شاخه روان‌شناسی رشد و نمو پیدا کرد: روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی اجتماعی. روان‌شناسی اخلاق به مطالعه تفکر و رفتار انسان در بافت اخلاقی می‌پردازد (Doris et al., 2020). می‌توان در تعریفی گسترده، روان‌شناسی اخلاق را مطالعه علمی پدیده‌های اخلاقی دانست که هدف آن توصیف، تبیین، پیش‌بینی و مهار آنهاست. منظور از پدیده‌های اخلاقی، هر امری است که به نوعی به نهاد اخلاق مربوط می‌شود و به نوعی شامل قضاوت اخلاقی، استدلال اخلاقی، شهود اخلاقی، عواطف و هیجانات اخلاقی، انگیزش اخلاقی و رفتار اخلاقی است. این پدیده‌ها را می‌توان از منظر ایستا مطالعه کرد که مباحثی همچون اخلاق و جنسیت، رابطه استدلال و شهود اخلاقی، تعصبات میان گروهی را برمی‌انگیزد، و نیز می‌توان از منظر تحولی و تکوینی نگاه کرد که مباحثی همچون رشد اخلاقی در حوزه‌های شناخت و هیجان و انگیزش و رفتار را شامل می‌شود.

امیل دورکیم^۱ در کتاب تربیت اخلاقی^۲ خود (۱۹۲۵) سه عنصر انضباط، وابستگی به گروه و ارائه توجیهات فلسفی (خودمختاری) را شاخصه‌های شخص اخلاقی دانست. عنصر اول توسط فروید^۳ تحت عنوان وجدان جدی گرفته شد، عنصر دوم توسط مید^۴ تحت عنوان نقش‌پذیری و تعاملات همسالان پیگیری شد و عنصر سوم توسط اریکسون^۵ تحت عنوان هویت دنبال گردید (Hogan & Emler, 1995). با مروری بر مهم‌ترین نمایندگان موج‌های سه گانه روان‌شناسی، می‌توان رد پای اخلاق را در همه آنها مشاهده کرد؛ فروید تلاش می‌کند ضمن توضیح فرامن^۶ به دو جنبه اخلاقی شخصیت (وجدان^۷ و

1. Émile Durkheim

2. moral education

3. Sigmund Freud

4. George Herbert Mead

5. Erik Erikson

6. Superego

7. Conscience

خود آرمانی^۱) پردازد (شولتز و شولتز، ۱۳۸۸، ص ۵۹). اسکینر با توجه ویژه به تقویت‌های اجتماعی تلاش می‌کند شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی را توضیح دهد (کریم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۹). این مسیر با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا وارد فاز جدیدی می‌شود. پیاژه (۱۹۳۲) نیز در اردوگاه انسان‌گرایی و با رویکردی شناختی، کتاب دوران‌ساز «قضایات اخلاقی» کودکان را منتشر کرد و فصل جدیدی از مطالعات تجربی در باب اخلاق را باز کرد. این مسیر توسط لارنس کلبرگ به اوج خود رسید و بعدها توسط دیگر نظریه‌پردازان شناختی-تحویلی مسیرهای مختلفی را طی کرد (لاپسلی، ۱۳۸۹).

از میان طیف وسیعی از مباحث روان‌شناسی اخلاق، همان‌گونه که لارنس توماس بیان کرده، مسئله اساسی روان‌شناسی اخلاق، انگیزش اخلاقی است (Thomas, 2001, p. 1145). پاسخ به اینکه «چرا انسان‌ها اخلاقی رفتار می‌کنند؟ و چرا گاهی اوقات غیراخلاقی عمل می‌کنند؟»، به همه ابعاد سه‌گانه روانی انسان کشیده شده است: شناخت‌ها، عواطف و هیجانات و نیز امیال و گرایش‌ها. به تعبیر شولمن^۲، نظریات رایج انگیزش در روان‌شناسی پاسخ‌گوی این پرسش نیستند؛ زیرا نوع آن نظریه‌ها برای توضیح رفتارهایی است که اهدافی خودمحو‌روانه دارند، حال آن که اخلاق اساساً با دیگرگرایی شناخته می‌شود. رفتارهای اخلاقی، گونه‌ای خاص از رفتارها هستند که نیازمند تبیینی خاص‌اند (Schulman, 2002, p. 499).

به صورت کلی، اندیشه‌های روان‌شناختی درباره اخلاق را می‌توان در سه رویکرد روان‌شناختی ریشه‌یابی کرد: روان‌تحلیل‌گری (فروید، اریک فروم، یونگ، اریکسون)، رفتارگرایی (اسکینر، سیرز، بندورا) و شناختی-تحویلی (پیاژه، کلبرگ، توریل، اسمتانا، گیلیگان). البته می‌توان از رویکردهای فرعی همچون هویت اخلاقی (هارت^۳، دامون^۴،

1. Ego-Ideal

2. Michael Schulman

3. D. Hart

4. W. Damon

بلازی^۱ و نیسان^۲ و پردازش اطلاعات^۳ (داج و کریک^۴) و همدلی (هافمن^۵)، نظریه اسناد^۶ (وینر^۷) نیز نام برد. امروزه پژوهشگران، در تبیین پدیده‌های اخلاقی، به علوم شناختی و عصب‌شناسی گرایش پیدا کرده‌اند، یا لاقبل به آنها بی‌اعتنا نیستند.

برخی نظریه‌پردازان و پژوهشگران بر یک سازه خاص یا مؤلفه روان‌شناختی خاص اخلاقی متمرکز هستند و برخی تلاش کرده‌اند تصویری جامع از سازوکار صدور فعل اخلاقی یا تصویری جامع از شخصیت کامل اخلاقی ارائه کنند؛ برای نمونه‌ای از دسته اول (ناظر به یک سازه خاص) می‌توان از هافمن یاد کرد که مطالعه فراوانی درباره همدلی به عنوان یکی از هیجانات خوشایند اخلاقی انجام داده است (بوسلیکی، ۱۴۰۲). شولمن تلاش می‌کند منابع انگیزش اخلاقی را با معرفی سبک‌های سه‌گانه اخلاق مشخص کند (Schulman, 2002). گیلیگان در تقابل با ایده کلبرگ ایده جنسیت‌محور قضاوت و رشد اخلاقی را مطرح کرد^۸ و کتاب پر فروش با صدایی متفاوت^۹ را منتشر کرد (واکر، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲). جاناناتان هایت بر قضاوت‌های اخلاقی متمرکز بود و نظریه «شهودگرایی اجتماعی» را سامان داد (Haidt, 2001). الیوت توریل، جودیت اسمتانا و ملانی کیلن با توسعه نظریه قلمروی شناخت اجتماعی تلاش کردند تمایز قضاوت اخلاقی از امور عرفی و شخصی را برجسته کنند (Nucci, 2008; Smetana, 2013; Turiel, 2008). آیزنبرگ-برگ^{۱۰} و لارنس کلبرگ بر استدلال اخلاقی متمرکز هستند (Turiel, 2008, p. 489; Kohlberg & Hersh, 1977)؛ اما

1. A. Blasi

2. Nissan

3. Social Information-Processing

4. Keneth A. Dodge & Nicki R. Crick

5. Martin Hoffman

6. Attributive Theory

7. B. Weiner

۸. وی دوگانه اخلاق مردانه عدالت‌محور (Justice Ethics) و اخلاق زنانه مراقبت‌محور (Caring Ethics) را برجسته کرد. بدین ترتیب، به موازات مصاحبه‌های قضاوت اخلاقی (MJJ: Moral Judgment Interview)، مصاحبه‌های اخلاق مراقبت (ECI: Ethic of Care Interview) شکل گرفت.

9. In A Different Voice: Psychological Theory and Women's Development

10. Eisenberg-Berg

از دسته دوم (ناظر به یک الگوی جامع درباره زیست اخلاقی)، می‌توان به ناروایتز و رست اشاره کرد که تلاش کردند با استفاده از نظرات متنوع، چهار مؤلفه ضروری برای صدور رفتار اخلاقی را در قالب نظریه‌ای منسجم معرفی کنند (Narvaez & Rest, 1995, p. 386). برکویتز با تلفیق نقاط قوت نظریه‌های روان‌شناسی اخلاق، تلاش می‌کند ویژگی‌های شخص کامل اخلاقی را در هفت محور معرفی کند: رفتار اخلاقی^۱، ارزش‌های اخلاقی^۲، منش اخلاقی^۳، استدلال اخلاقی^۴، هیجانات اخلاقی^۵، هویت اخلاقی، ویژگی‌های فرااخلاقی^۶ (Berkowitz, 1998, p. 18).

هرچند روان‌شناسی اخلاق شامل مباحث بسیار متنوعی است، ولی مباحث «رشد اخلاقی»^۷ بیش از دیگر حوزه‌های آن توسعه یافته است. به‌طوری که از ۱۹۹۵ کتاب‌های تخصصی و دستنامه‌های متعددی تحت عنوان «Moral Development» منتشر شده است.^۸ شاید آنچه سبب استقبال ویژه از این شاخه روان‌شناسی اخلاق شده، ارتباط نزدیک‌تر آن با مباحث تربیت اخلاقی باشد.^۹ اصلی‌ترین پرسش‌های رشد اخلاقی را می‌توان در این محورها خلاصه کرد:

✓ محور و موضوع رشد: کدام جنبه و مؤلفه روان‌شناختی انسان، موضوع اصلی رشد است؟ رفتار، هیجان، شناخت، انگیزه، گرایش؟ آیا انسان رشد یافته، انسانی است که فراوانی و ثبات رفتارهای اخلاقی او بیشتر است؟ یا هیجانات اخلاقی

1. Moral behaviour

2. Moral value

3. Moral character

4. Moral reason

5. Moral emotion

6. Meta-moral characteristics

7. Moral development

۸. از جمله مهم‌ترین آنها Handbook of Moral Development (M. Kellen & J. Smetana, 2005) است که توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تحت عنوان «کتاب راهنمای رشد اخلاقی» (مترجم: و منتشر شده است. ویراست‌های دیگر آن در ۲۰۱۳ و ۲۰۲۲ روانه بازار نشر شده است.

۹. از جمله شواهد این قرابت، فصول پایانی کتاب Handbook of Moral Development (M. Kellen & J. Smetana) (2005) است که به وضوح به حوزه تربیت اخلاقی اختصاص می‌یابد.

او قوی و دارای عملکرد مناسب است؟ یا دارای قدرت قضاوت و استدلال اخلاقی پیچیده و ممتاز است؟...

✓ غایت رشد اخلاقی: پس از مشخص شدن محور اصلی رشد اخلاقی، باید به این پرسش پاسخ داد که مسیر این رشد به چه سمتی است؟ این رشد قرار است به چه نقطه‌ای ختم شود؟ مثلاً اگر استدلال اخلاقی موضوع اصلی رشد است، چه نوع استدلالی، نقطه نهایی این رشد است؟ استدلالی وظیفه‌گرایانه یا نتیجه‌گرایانه؟

✓ مراحل رشد اخلاقی: آیا رشد، مرحله‌ای است یا غیر مرحله‌ای؟ «مرحله» تعریف خاص و مؤلفه‌هایی دارد که تا یک فرایند رشد آنها را نداشته باشد، نمی‌توان آن را مرحله‌ای دانست (کَرین: جزوه روانشناسی عمومی یا اخلاق).

✓ عوامل و زمینه رشد اخلاقی: چه اموری موتور محرکه رشد هستند؟ مثلاً اگر رفتار اخلاقی را موضوع اصلی رشد بدانیم، چه چیزی فراوانی و ثبات رفتارهای اخلاقی را بیشتر می‌کند؟^۱

✓ موانع رشد اخلاقی: چه چیزهایی رشد را محدود کرده یا به تأخیر می‌اندازند؟
✓ مکانیزم‌های رشد اخلاقی: سازوکار تأثیر عوامل رشد چیست؟ برای مثال اگر تعامل هم‌سطح با همسالان را مایه رشد اخلاقی کودکان بدانیم، باید توضیح داد که با چنین تعاملی، چه اتفاقی در افق روانی کودک می‌افتد که رشد او را رقم می‌زند.

از جمله نیازمندی‌های مطالعات رشد اخلاقی، داشتن مقیاس‌هایی برای صفات و سازه‌های روانی مرتبط با اخلاق است؛ استدلال اخلاقی، حساسیت اخلاقی و این عرصه، گسترش بسیار زیادی پیاده کرده و امروزه با انباشت بسیار فراوان این مقیاس‌ها مواجه هستیم.^۲

۱. البته در نگاه دقیق‌تر، باید میان علل و زمینه‌ها تمایز قائل شویم.

۲. مرور و اعتبارسنجی بخش فارسی‌زبان مهم‌ترین این مقیاس‌ها توسط حمید رفیعی هنر انجام شده است (در دست چاپ).

نظریه‌های رشد اخلاقی با توجه به پاسخی که به هر کدام از این پرسش‌ها می‌دهند، از هم متمایز می‌شوند. به تعبیر توریل، تمایز نظریات از تأکیدی است که بر یک یا چند تا از جنبه‌های رشد می‌کنند، و الا همه نظریه‌ها قبول دارند که رفتار و هیجان و شناخت بر هم تأثیر متقابل دارند و رشد اخلاقی از رشد در همه ابعاد حاصل می‌شود (Turiel, 2008). امروزه شاهد رویکردهای متنوعی در رشد اخلاقی هستیم: رویکرد روان‌تحلیل‌گری، رویکرد شناختی-تحویلی، رویکرد رفتارگرایی، رویکرد زیستی-تکاملی^۱، رویکرد جامعه‌پذیری، رویکرد هیجانی، رویکرد هویتی... .

ذیل هر کدام از این رویکردها، گاه نظریه‌های متعددی شکل گرفته است؛ برای نمونه ذیل رویکرد شناختی-تحویلی، از سویی نظریه قضاوت اخلاقی پیاژه و نیز نظریه مراحل شش‌گانه کلبرگ قرار دارند، از سویی دیگر، نظریه‌های منتقد کلبرگ مانند نظریه گیلیگان (اخلاق زنانه) و نظریه قلمرویی^۲ که توسط توریل^۳، نوچی^۴، اسمتانا^۵ و کیلن^۶ گسترش یافته است که معرفی هر کدام از آنها مجال مستقلی می‌طلبد.

ب) مسائل فلسفی اخلاق در بوته روان‌شناسی تجربی

فلسفه اخلاق به صورت سنتی شامل دو شاخه اخلاق هنجاری^۷ و فرااخلاق^۸ بوده است. اخلاق هنجاری به این پرسش اساسی می‌پردازد که «ملاک خوبی/بدی یا الزامی/غیرالزامی بودن فعل/منش انسان چیست؟» البته در ادامه این پرسش کلی، پرسش‌های جزئی فراوانی شکل گرفته که پاسخ‌های گونه‌گون به آنها، نظریات مختلف

۱. مطالعات عصب‌شناسی اخلاق را می‌توان ذیل این رویکرد در نظر گرفت. از جمله بارزترین آثار مربوط به این رویکرد می‌توان به کتاب «ذهن اخلاقی» (مارک هاووزر) و «قبیله‌های اخلاقی» (جاشوا گرین) اشاره کرد (هر دو کتاب (مترجم: شده‌اند).

2. Social Domain Theory

3. Elliot Turiel

4. Larry Nuccy

5. Judith Smetana

6. Melanie Killen

7. Normative Ethics

8. Meta-Ethics

هنجاری را شکل داده است. فرااخلاق نیز به پرسش‌های بنیادی‌تر اخلاق پرداخته است؛ سؤالاتی درباره معناشناسی مفاهیم پایه اخلاق (همچون «خوب» و «باید»)، سؤالاتی درباره توجیه گزاره‌های اخلاقی، واقع‌گرایی/ناواقع‌گرایی اخلاقی، رابطه باید و هست (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲). در سال‌های واپسین حوزه جدیدی به مباحث هنجاری افزوده شده که با نام اخلاق کاربردی^۱ شناخته می‌شود. با تمرکز بر دو شاخه سنتی فلسفه اخلاق، پرسش این است که مباحث هنجاری و فرااخلاقی چه بهره‌ای از روان‌شناسی می‌برند؟

سنت‌های موجود در فلسفه اخلاق نوعاً آن را مطالعه عقلی صرف تلقی می‌کردند و خود را نیازمند مراجعه به تجربه و یافته‌های تجربی نمی‌دانستند. اما امروزه سخن از نیازمندی دوسویه مطالعات هنجاری و مطالعات تجربی در باب اخلاق به میان می‌آید. به تعبیر تیبریوس، می‌توان مباحث اخلاق را به سه دسته اساسی تقسیم کرد: مباحث مفهومی و نظری (فرااخلاق)؛ مباحث هنجاری درباره اینکه خوب چیست و باید و نباید کدامند (اخلاق هنجاری)؛ مباحث تجربی در باب واقعیت بیرونی اخلاق (علوم تجربی همچون روان‌شناسی و عصب‌شناسی) (تیبریوس، ۱۴۰۰، ص ۳۶).

اما پرسش این است که یافته‌های تجربی به چه کار فیلسوف می‌آیند؟ چه شاهد تجربی می‌تواند کانت را وادار به تجدید نظر در دیدگاه اخلاقی‌اش کند؟ یافته‌های چه نوعی از مطالعات می‌توانند خودگرایان اخلاقی را وادار به عقب‌نشینی کنند؟ بر این اساس آیا راهی از «هست»‌های روان‌شناختی به «باید»‌های هنجاری وجود دارد؟

از جمله انگاره‌هایی که پل ارتباط میان فلسفه اخلاق و روان‌شناسی شده گزاره «باید مستلزم توانستن است»^۲. کاری که از دایره توانایی انسان خارج است، نمی‌تواند موضوع الزام باشد. برای مثال، اگر روان‌شناسی بتواند نشان دهد که انسان‌ها بر این اساس نمی‌توانند بدون هیجانات و تمایلات به تفکر محض و منطقی بپردازند^۳،

1. Applied Ethics

2. Ought implies Can

۳. همان‌گونه که امثال آنتونیو داماسیو نشان داده‌اند (داماسیو، ۱۳۹۱، صص ۷۵-۹۷).

آنگاه نظریات هنجاری که انسان را به عقل محض و به دور از هر تمایل و هیجانی فرامی خوانند، با چالش نظری مواجه خواهند شد. این نظریات همچنین باید یافته‌های تجربی‌ای را توضیح دهند که نشان می‌دهند گاهی اوقات شناخت‌های ما تنها برای تطابق با رفتارهایمان (و نه بر اثر فرایندهای عقلانی و منطقی) تغییر می‌کنند.^۱

شاید اولین پیوندهای میان فلسفه اخلاق و روان‌شناسی، از این نکته‌سنجی اتکینسون درباره ماهیت کار فیلسوف اخلاق شکل بگیرد: «ما از آنچه مورد قبول همه اخلاق‌گرایان است شروع می‌کنیم و به تدریج دست به تعمیم و تأسیس دستگاه می‌زنیم. سر و کارمان نه با واقعیت محض است و نه خیال‌پردازی بی‌بندوبار، بلکه آرای پذیرفته‌شده را گسترش می‌دهیم و اصلاح می‌کنیم. این کار ماهیتی شبه‌توصیفی^۲ به فلسفه اخلاق می‌بخشد» (اتکینسون، ۱۳۹۱، ص ۳۴).

چنین دیدگاهی نقطه‌عزیمت کار یک فیلسوف را نشان می‌دهد و او را نیازمند مراجعه به واقعیات بیرونی می‌کند که حوزه کار روان‌شناسان و مردم‌شناسان است؛ اما نگارندگان مدخل «رویکردهای تجربی به روان‌شناسی اخلاق» (دایرة المعارف استنفورد)، پا را از این هم فراتر گذاشته و سخن از «کفایت تجربی» نظریات هنجاری می‌گویند: آیا برداشت نظرورزانه از عملکرد روان‌شناختی که حوزه‌ای از نظریه اخلاق را شکل می‌دهد با برداشت تجربی که از مشاهده نظام‌مند پدیدار می‌شود سازگار است؟ (دوریس و استیج، ۱۳۹۶، صص ۱۷-۱۸).

برای نمونه تیبریوس یافته‌های جاشوا گرین^۳ (عصب‌شناس اخلاق) درباره معمای تراموا را، چالشی برای شهودگرایی می‌داند. به عبارت دیگر، شهودگرایان باید نظریه‌ای سامان دهند که بتواند تفاوت قضاوت مردم درباره نسخه سوئیچ، مرد چاق و اهرم پل

۱. مثلاً بر اساس نظریه ناهمخوانی شناختی فستینگر (Leon Festinger)، تحت شرایطی خاص، شناخت‌ها (نگرش‌ها، باورها و اسنادهای شخصی) برای انطباق با رفتارها تغییر می‌کند (Burton & Kuncze, 1995, p. 164).

2. quasi-descriptive

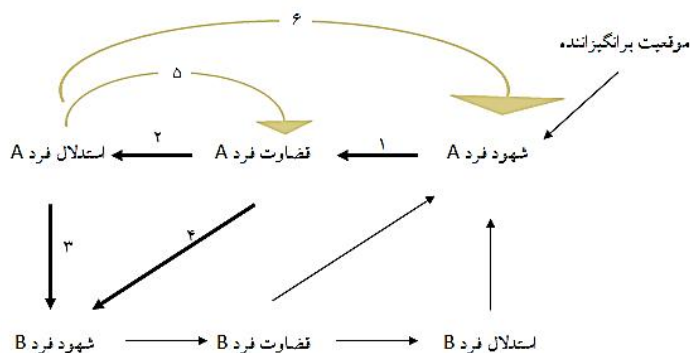
3. Joshua David Greene

عابر را توضیح دهد^۱ (تیرپوس، ۱۴۰۰، صص ۳۲۶-۳۳۶)، و الا فاقد کفایت تجربی خواهد بود. جالب‌ترین یافته جاشوا گرین درباره معمای تراموا این است که در نسخه‌هایی از معما که استدلال‌های فایده‌گرایانه (محاسبه هزینه-فایده) را برمی‌انگیزد، بیشتر بخش‌های منطقی و عقلی مغز فعالیت می‌کند ولی در نسخه‌ای از این معما که قضاوت‌های وظیفه‌گرایانه را برمی‌انگیزد، بخش‌های عاطفی و هیجانی مغز فعالیت می‌کنند (گرین، ۱۴۰۰، صص ۱۸۶-۲۱۲). این دقیقاً برعکس تلقی کانت است؛ زیرا وی وظیفه‌گرایی محض را محصول عقل محض (بدور از عواطف و امیال) می‌داند. این انگاره توسط جاناتان هایت^۲ (۲۰۰۱) که الگوی شهودگرای اجتماعی^۳ را برای فرایند شکل‌گیری قضاوت اخلاقی ارائه کرده (شکل شماره ۱)، زیر سؤال رفته است (Haidt, 2001, pp. 815-819). استدلال‌های چهارگانه هایت در این مقاله (علیه اینکه قضاوت‌های اخلاقی محصول استدلال هستند)، نظریات عقل‌گرا را ابطال نمی‌کند ولی کفایت تجربی آنها را مخدوش می‌کند.

۱۰۵

اخلاق و روان‌شناسی

اخلاقی و روان‌شناسی: مناسبات و پیوندها



شکل شماره ۱ - الگوی شهودگرای اجتماعی برای قضاوت اخلاقی^۴

۱. این معما برای اولین بار توسط خانم فیلیپا فوت مطرح شد. برای توضیح بیشتر این معما و آشنایی با نسخه‌های جدید آن، ر.ک: تیرپوس، ۱۴۰۰، صص ۳۲۶-۳۳۶

2. Haidt, Jonathan

3. social intuitionist approach

۴. برگرفته از مقاله:

Haidt, J.. The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment

از جمله مواردی که در بوته «کفایت تجربی» قرار گرفته، خود‌گزینی/دیگر‌گزینی (به‌ویژه از منظر لذت‌گرایی) است.^۱ کشیش باتلر تلاش کرده با تحلیلی فلسفی از ماهیت میل و لذت، نشان دهد که لذت‌گرایی تنها منبع انگیزش انسان نیست (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۵۹)؛ اما امروزه عده‌ای تلاش کرده‌اند با تمسک به نظریه تکامل، نزاع میان خود‌گزینی^۲ و دیگر‌گزینی^۳ را فیصله دهند ولی به نظر نمی‌رسد در این راه موفق بوده باشند (دوریس و استیج، ۱۳۹۶، صص ۶۴-۷۰). در جریانی موازی، بتسون^۴ تلاش فراوانی کرد تا با انجام آزمایشاتی ادعای خود‌گزینی روان‌شناختی^۵ را اعتبارسنجی کند. وی افراد را در موقعیت مشاهده رنج دیگران قرار داد و برای آنها فرصت کمک‌رسانی یا رها کردن موقعیت (و خلاص کردن خود) را فراهم کرد. وی تلاش کرد برای «فرضیه همدلی-دیگر‌گزینی»^۶ خود، شواهدی تجربی فراهم کند.^۷ اگر ادعای او به کرسی می‌نشست، می‌توان گفت اصلی‌ترین دستاویز خود‌گرایان اخلاقی که همانا خود‌گرایی روان‌شناختی بود، از آنها گرفته می‌شد. تلاش‌های وی هرچند خود‌گرایی اخلاقی را رد نکرد، ولی کفایت تجربی آن را به شدت به چالش کشید (Stueber, 2019).

بحث از منابع انگیزش انسان به بحث بنیادین «سرشت انسان» کشیده می‌شود: آیا انسان‌ها ذاتاً گرایش به خیررسانی دارند یا فقط به خیر خود می‌اندیشند؟ آیا گرایش به ویرانگری (خودویرانگری یا دیگرویرانگری) میلی اصیل در انسان است یا برساخته‌های اجتماعی‌اند؟ از نظر اریک فروم^۸ (روان‌تحلیل‌گر) درست است که در انسان گزینه

۱. برای مشاهده ابعاد فلسفی این مسئله (رک: علیزاده، ۱۳۹۰).

2. Egoism

3. Altruism

4. Batson

5. Psychogogical Egoism

6. Empaty-altruism hypothesis

۷. بر اساس این فرضیه، اگر در موقعیتی، همدلی انسان‌ها تحریک شود، آنها برای رفتار دیگر‌گزین و یاری‌رسان برانگیخته می‌شوند و این دیگر‌گزینی، اصیل است نه برای دستیابی به نفعی شخصی (حتی رهایی از عذاب و جدان) (Denham, 2017).

8. Erich Fromm

مرگ (ویرانگری) وجود دارد، ولی مسئله این است که این غریزه با غریزه زندگی رابطه جبرانی دارد؛ جایی که غریزه زندگی مجال بروز نداشته باشد (راه شکوفایی استعدادهای حسی، عاطفی، عقلی و ... مسدود باشد)، فشار آن به شکل غریزه مرگ (دشمنی) ظهور خواهد کرد (فروم، ۱۳۷۰، صص ۲۲۵-۲۲۷). در باب نیک‌سرشتی انسان، یافته‌های جالبی در دو مقاله «ما طبیعتاً موجوداتی اخلاقی هستیم: مبانی زیست‌شناختی توجه به دیگران» (هاستینگز و دیگران، ۱۳۸۹) و «کودک اخلاقی»^۱ (Wynn & Bloom, 2014) ارائه شده، که دلالت‌های غیرقابل اغماضی درباره ریشه‌های فطری-زیستی اخلاق دارند. رابرت سیال‌دینی و دن آریلی شواهد جالبی در باب حس اصیل قدردانی و جبران لطف انسان‌ها ارائه می‌کنند. این شواهد نشان می‌دهند که انسان‌ها حتی حاضرند متحمل هزینه شوند تا لطف دیگری را جبران کنند (سیال‌دینی، ۱۳۹۸، صص ۵۵-۵۶).

اما حتی با ارائه شواهدی بر دیگرگزینی انسان‌ها، آیا می‌توان آنها را ارزش‌گذاری اخلاقی کرد؟ بی‌تردید لازمه اولیه چنین ارزش‌گذاری‌ای، وجود اراده آزاد در انسان‌ها است؛ بدون اراده آزاد، هیچ رفتار دیگرگزینانه ارزشمند نخواهد بود. آیا درواقع انسان مسئول اعمال خود است؟ چالش اصلی این موضوع با تعیین‌گرایی^۲ است که لازمه اعتقاد به نظام علی-معلولی است. دو مسئله اصلی در این بین مطرح است: نخست اینکه، آیا انسان از چیزی به نام اراده آزاد برخوردار است؟ دوم اینکه، آیا اعتقاد به تعیین‌گرایی با مسئول دانستن انسان ناسازگار است؟ عصب‌شناسان مطالعاتی در باب پرسش اول انجام داده‌اند که نمی‌توان به آنها بی‌اعتنا بود؛ آزمایشات بنیامین لیت^۳ (با استفاده از الکتروانسفالوگرافی^۴) برای نفی اراده آزاد انسان، نمونه‌ای کلاسیک از آنها است (تیرویس، ۱۴۰۰، صص ۲۷۵-۲۷۶).

در باب پرسش دوم، فیلسوفان به دو دسته سازگارگرا و ناسازگارگرا تقسیم شده‌اند.

1. The moral baby

2. Determinism

3. Benjamin Libet

4. EEG

دسته اول، برخلاف دسته دوم، معتقدند تعیین گرایی منافاتی با مسئولیت اخلاقی انسان ندارد. ایشان به فهم عرفی مردم استناد می کنند. وولفولک، دورسی و دارلی، برای این منظور آزمایشی فکری ترتیب داده اند. این آزمایش نشان داد در نگاه مردم، حتی اگر فاعل اخلاقی مضطر (و حتی مجبور) به انجام جنایتی باشد، امکان دارد که مسئول عملش باشد و آن، جایی است که به همین عمل جنایت آمیز اجباری، رضایت باطنی داشته باشد (دوریس و استیج، ۱۳۹۶، صص ۳۴-۳۷). به عبارت دیگر، رضایت باطن فاعل اخلاقی را مبنای قضاوت درباره او قرار می دهند.

رضایت درونی و نیت فاعل، پای موضوع مشترک دیگری را بین اخلاق و روان شناسی به میان آورده است: منش^۱. مفهوم و کارکردهای منش، مورد توجه رویکردهای اخلاق فضیلت^۲ است. به صورت سنتی، منش به ویژگی درونی انسانها اشاره دارد که سبب ثبات رفتاری شخص می شود. همین ویژگی دست مایه مطالعات تجربی درباره منش اخلاقی شده است.

هارتشورن^۳ و می^۴ در مطالعه ای با نام «بررسی هایی در ماهیت منش» ۵ سال مطالعه گسترده ای بر روی ۱۱۰۰۰ کودک انجام داده و همبستگی میان متغیرها را بررسی کردند^۵. مشهورترین یافته آنها به عنوان «آموزه خصوصیت» شناخته می شود: رفتار را نمی توان بر اساس منش افراد (برچسب هایی همچون درستکار/فریبکار و نودوست/خودخواه) پیش بینی کرد؛ بلکه رفتار بیشتر تحت تأثیر موقعیت است. هر فردی ممکن است بر اساس شاخصه های موقعیت مانند احتمال لو رفتن، آسان/دشواری بودن تقلب، شدت نیاز به عوائد تقلب، دست به تقلب بزنند. آنها مفهوم منش را به عنوان جوهره افراد که فراتر از موقعیت بر رفتار افراد تأثیر می گذارد رد کردند (Burton & Kuncze, 1995, pp. 142-143). بعدها آزمایشات فراوانی این اندیشه را تأیید

1. Character
2. Virtue Ethics
3. Hartshorne
4. May

کرد.^۱ این شواهد تجربی، نظریات فضیلت‌نگر را به چالش فرا می‌خوانند.

علاوه تأثیر منش بر ثبات یا نبود ثبات رفتار، موضوع مهم مرتبط با امور درونی فاعل، منشأ انگیزش اخلاقی اوست. از همین جا یکی دیگر از پل‌های ارتباطی میان فیلسوفان اخلاق و روان‌شناسان شکل گرفته است. تیبریوس معتقد است: «دو پرسش بنیادین روان‌شناسی اخلاق این است که: چرا اخلاقی عمل می‌کنیم؟ و چرا گاهی نمی‌توانیم اخلاقی عمل کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا باید بینیم انگیزش اخلاقی چیست؟» (تیبریوس، ۱۴۰۰، ص ۵۰). وی در این باورداشت تنها نیست. نگارنده مدخل *روان‌شناسی اخلاق* در دایرة المعارف فلسفه اخلاق نیز بر این باور است که کانونی‌ترین مسئله روان‌شناسی اخلاق، انگیزش اخلاقی است (Thomas, 2001, p. 1145). مسئله فیلسوف اخلاق در باب انگیزش اخلاقی، این است که آیا باورها به تنهایی برانگیزاننده برای عمل هستند یا نیازمند چیزی بیرون از باور هستیم (مثلاً امیال)؟ بدین ترتیب، دو رویکرد درون‌گرایی و برون‌گرایی پدید آمده است. درون‌گرایان معتقدند باور اخلاقی (دلیل اخلاقی) به‌صورت درون‌زا، تأمین‌کننده انگیزش اخلاقی است ولی برون‌گرایان معتقدند منبع دیگری برای انگیزش لازم است، الزام اخلاقی حاوی چنین چیزی نیست (فرانکنا، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱). بخشی از مطالعات تجربی به راستی آزمایی این دو رویکرد اختصاص دارد (Bandura, 1999). ثمره اصلی این اختلاف نظر در پدیده «ضعف اخلاقی»^۲ قابل مشاهده است. درون‌گرایان برای تبیین این پدیده به چیزی جز ضعف باورهای اخلاقی متمسک نمی‌شوند و به معنای واقعی، منکر تحقق ضعف اخلاقی هستند؛ اما برون‌گرایان آن را با مغلوب شدن امیال اخلاقی در برابر امیال

۱. برای نمونه، آيسن و لوین (Isen & Levin, 1972, p. 387) پی بردند به اینکه آزمودنی‌هایی که اندکی پیش سکه‌ای ده سنتی پیدا می‌کردند احتمال کمک کردنشان به زنی که کاغذهایش بر زمین افتاده بود نسبت به آزمودنی‌هایی که سکه ده سنتی پیدا نمی‌کردند ۲۲ برابر بیشتر بود (۸۸ درصد در مقابل ۴ درصد). حتی میزان سر و صدای محیط در رفتار کمک‌رسان افراد دخالت دارد (دوریس و استیج، ۱۳۹۶، ص ۴۷).
۲. ضعف اخلاقی (moral weakness) اشاره به شرایطی دارد که فاعل اخلاقی در عین اعتراف به یک الزام اخلاقی، به آن پایبند نمی‌ماند. از این پدیده با نام «شکاف میان نظر و عمل اخلاقی» نیز یاد می‌شود.

دیگر توضیح می‌دهند. ناگفته نماند اینکه آیا می‌توان با مطالعات تجربی، نزاع درون‌گرایی و برون‌گرایی را فیصله داد، محل تأمل است.

فارغ از نسبت میان باورها و انگیزش اخلاقی، خود باورهای اخلاقی محل تلاقی دغدغه‌های فیلسوفانه با مطالعات تجربی بوده است. از جمله حساس‌ترین مباحث مربوط به باورهای اخلاقی، نسبی‌گرایی اخلاقی^۱ است. طیف گسترده‌ای از فیلسوفان اخلاق، برخلاف مردم‌شناسان، منکر نسبی‌گرایی اخلاقی هستند و ادله متعددی در رد آن اقامه کرده‌اند. اما روان‌شناسانی نیز تبیین‌هایی برای اختلاف نظر اخلاقی جوامع مختلف ارائه کرده‌اند. از جمله برجسته‌ترین آثار در این زمینه، مقاله «از هست تا باید»^۲ از لارنس کلبِرگ^۳، روان‌شناس اخلاق شهیر، است. کلبِرگ در این مقاله بر آن است تا از «هست»ها به «باید»ها عبور کند ولی از مغالطه طبیعت‌گرایانه^۴ که توسط هیوم^۵ و مور^۶ مطرح شده^۷، دوری کند. وی نشان می‌دهد که رشد اخلاقی به معنای درونی‌سازی هنجارهای بیرونی یک فرهنگ خاص نیست (Kohlberg, 1971). بدین ترتیب، نمی‌توان منشأ اخلاق افراد را فقط فرهنگ خاص آنها دانست؛ همچنین نشان می‌دهد که اگر تفاوتی بین دیدگاه‌های بنیادین اخلاقی افراد وجود دارد، فقط به مرحله رشدی آنها مربوط است. یعنی افزون بر شواهدی که طرفداران نظریه قلمرویی ارائه کرده‌اند تا نشان دهند که تفاوت قضاوت‌های اخلاقی، ناشی از گزاره‌های ناظر به واقع است (Turriel, 2008, p. 497; Smetana, 2013, p. 854)، کلبِرگ معتقد است تفاوت سطح رشد اخلاقی افراد، یکی از منشأهای اختلاف در قضاوت اخلاقی است (Kohlberg, 1971). در کنار اینها،

1. Moral Relativism

2. From is to ought: How to commit the naturalistic fallacy and get away with it in the study of moral development

3. Lawrence Kohlberg

4. Naturalistic Fallacy

5. David Hume

6. George Edward Moore

۷. البته این دو نفر از منظرهای مختلفی این مغالطه را مطرح کرده‌اند؛ هیوم از منظر منطقی (رابطه میان گزاره‌ها) و مور از منظر مفهوم‌شناسی (تعریف واژه «خوب») (عسگرپور علی و شیخ رضایی، ۱۳۹۸، صص ۲۴۷-۲۴۹).

یافته‌های جان‌تانات هایت درباره بنیان‌های پنج‌گانه اخلاق^۱ که در سرار فرهنگ‌های مختلف جهان یافت می‌شوند، دستمایه خوبی برای فیلسوفان مخالف نسبی‌گرایی است (هایت، ۱۴۰۰).

از دیگر محورهای مهم ارتباط میان روان‌شناسی اخلاق و فلسفه اخلاق، «زندگی خوب» است. هرچند می‌توان این پرسش مشترک را مطرح کرد که «زندگی مطلوب برای آدمیان چه نوع زندگی‌ای است؟» و در پاسخ آن، هم مطالعات تجربی شکل داد و هم بحث فلسفی کرد؛ اما آنچه بیشتر مورد توجه فیلسوفان است و آنها را متوجه مطالعات تجربی کرده، پرسش از جایگاه اخلاقیات در زندگی آرمانی است. پرسش این است که آیا اخلاقی زیستن، بهروزی و شادکامی انسان را افزایش می‌دهد، پس بخشی از زندگی خوب اوست؟ یا برعکس، رنج‌هایی بر او تحمیل می‌کند، پس بخشی از زندگی خوب نیست؟ این پرسش هم ابعاد فلسفی دارد و هم ابعاد تجربی. ابعاد فلسفی آن، در ترسیم «سعادت» (در نظریات سعادت‌باور) مطرح می‌شود و ابعاد تجربی آن، در بررسی هیجانات اخلاقی. آیا آن هنگام که به عملی یاری‌رسان اقدام می‌کنیم، هیجانی مثبت تجربه می‌کنیم و آن هنگام که دچار ضعف اخلاقی می‌شویم (از وظیفه اخلاقی شانه خالی می‌کنیم) دچار هیجانات منفی می‌شویم؟ یکی از پدیده‌هایی که در قضاوت میان این دو نقش کلیدی ایفا می‌کند، همدلی است؛ زیرا برخی بر این باورند که قابلیت همدلی سبب می‌شود انسان‌های اخلاقی، در مواجهه با رنج دیگران، خودشان نیز رنجی تجربه کنند و همین، منشأ انگیزش برای رفتار دیگرگرایانه است (نظریه همدلی - دیگرگرایی)^۲ (Denham, 2017). انسان‌هایی که از همدلی کم‌بهره‌اند، به طور طبیعی چنین رنج‌هایی را تجربه نمی‌کنند و شادکام‌تر زندگی می‌کنند.

اعتقاد بیشتر روان‌شناسان این است که همدلی نقش ویژه‌ای در کنش‌وری اخلاقی انسان دارد. همدلی به صورت عام به عنوان «شناخت و سهیم‌شدن در حالات عاطفی

۱. مراقبت/آسب؛ انصاف/فریب؛ وفاداری/خیانت؛ اقتدار/خوابکاری؛ تقدس/تنزل

2. Empathic Motivation Hypothesis (EMH)

شخص دیگر» تعریف می‌شود (هاستینگز و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۷۷۴). شواهد فراوانی به دست آمده که نشان می‌دهد همدلی ریشه در سیستم عصبی و زیستی ما دارد. یعنی ما انسان‌ها به گونه‌ای خلق شده‌ایم که با یکدیگر همدلی کنیم. این همدلی با دیدن رنج دیگران، به طور خودکار فعال شده و در صورت نبود اقدام کمک‌رسان، فاعل را دچار هیجانات آزارنده می‌کند. یعنی زندگی خوب برای گونه انسان، بدون اخلاق ممکن نیست. بدون اخلاق، بخشی از زندگی خوب از دست می‌رود. به تعبیر ارسطو، فضایل، برای زندگی خوب نیستند، بلکه بخشی از زندگی خوب هستند؛ فضایل خود، پاداش خودند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹).

موضوعاتی که فیلسوفان اخلاق تمایل دارند در فهم آنها از یافته‌های روان‌شناسی بهره ببرند، بسیار فراتر از چیزی است که اینجا ذکر شد. والتر سینات-آرمسترانگ^۱ (سروراستار)، هندبوک پنج جلدی «روان‌شناسی اخلاق» را به این موضوعات اختصاص داده است: «تکامل و اخلاق»^۲، «علوم شناختی اخلاق؛ شهودهای اخلاقی»^۳، «عصب‌شناسی اخلاق؛ هیجانات اخلاقی، اختلال و رشد مغز»^۴، «اراده آزاد و مسئولیت»^۵ و «فضیلت و منش»^۶. در هندبوک روان‌شناسی اخلاق آکسفورد^۷ (۲۰۱۰) که توسط جان ام. دوریس^۸ و گروهی از پژوهشگران روان‌شناسی اخلاق نگارش شده، این موضوعات پوشش داده شده: تکامل اخلاق، روان‌شناسی اخلاق چندسیستمی، انگیزش اخلاقی، هیجانات اخلاقی، دیگرگزینی، استدلال اخلاقی، شهودهای اخلاقی، زبان‌شناسی و نظریه اخلاقی، قواعد، مسئولیت، شخصیت، بهبایی، نژاد و شناخت نژادی. ملکیان یازده محور اصلی پیوند میان فلسفه اخلاق و روان‌شناسی اخلاق مطرح می‌کند؛

1. Walter Sinnott-Armstrong
2. The Evolution of Morality: Adaptations and Innateness
3. The cognitive science of morality : intuition and diversity
4. The Neuroscience of Morality: Emotion, Brain Disorders, and Development
5. Free Will and Moral Responsibility
6. Virtue and Character
7. The Moral Psychology Handbook
8. John M. Doris

درونی/بیرونی بودن انگیزه اخلاق، میل/باوربودن منشأ انگیزش اخلاقی، خودگزینی/دیگرگزینی، جذابیت روان‌شناختی مکاتب اخلاقی، جایگاه عشق در زیست اخلاقی، موانع زیست اخلاقی (ضعف اخلاقی)، هیجانات آزارنده در صورت ارتکاب خطای اخلاقی، سازگارگرایی/ناسازگارگرایی در باب مسئولیت انسان، منش اخلاقی، اختلاف نظر اخلاقی، رابطه زندگی خوب و اخلاق (نیریوس، ۱۴۰۰، مقدمه). اما به نظر می‌رسد لبه‌های مماس اخلاق و روان‌شناسی بیش از اینها باشد. برای مثال، بی‌طرفی که برخی آن را عنصر هویت‌بخش قضاوت و کنش اخلاقی می‌دانند (ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۳۸)، می‌تواند موضوع مبادلات علمی فیلسوفان و روان‌شناسان باشد؛ همچنین تفاوت‌های جنسیتی در زیست اخلاقی که ادبیات مفصلی در روان‌شناسی اخلاق به خود اختصاص داده (واکر، ۱۳۸۹) می‌تواند دلالت‌هایی برای فمینیسم اخلاقی (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۴۰۱) داشته باشد. خطاهای شناختی و سوگیری‌های پنهان در قضاوت‌های انسان (برای نمونه، نک: آریلی، ۱۳۹۰) می‌توانند چالش‌هایی برای نظریات شهودگرایی اخلاقی به بار آورند. حتی اشاره‌ای مختصر به این ابعاد مجالی مستقل می‌طلبد؛ از این رو به همین مقدار اکتفا کرده و به ابعاد دیگری از مناسبات میان اخلاق و روان‌شناسی می‌پردازیم.

ج) وابستگی روان‌شناسی به فلسفه اخلاق

رابطه میان روان‌شناسی و اخلاق، یکسویه نیست؛ بلکه همچون هر حوزه میان‌رشته‌ای، هر دو طرف ارتباط بهره‌ای از دیگری می‌برند. در این بخش بر آنیم تا نیاز مطالعات تجربی به ملاحظات فلسفی در باب اخلاق را مرور کنیم.

وابستگی روان‌شناسی به اخلاق را می‌توان در دو بخش مرور کرد: نخست، در مطالعات تجربی درباره پدیده‌های اخلاقی و دو، مطالعات عمومی روان‌شناسی (مانند اختلالات روانی و سلامت روانی).

در مطالعات تجربی درباره پدیده‌های اخلاقی، همان‌طور که کلبرگ اشاره کرده، روان‌شناسی در مفهوم‌شناسی و تعریف عملیاتی اخلاق به فلسفه نیازمند است (Kohlberg, 1971). برای نمونه، در نظریه قلمرویی سه گانه «اخلاق، عرف و امور شخصی» را از هم متمایز

می‌شوند. بر اساس تعریف، اخلاق شامل هنجارهایی الزام‌آور^۱ و تعمیم‌پذیر^۲ (به عنوان معیارهای صوری) است که بر اساس مفاهیم بهروزی، عدالت و حقوق (به عنوان معیارهای محتوایی) تعیین می‌شوند (اسمتانا، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲؛ Smetana, 2013, p. 834). کلبرگ برای اینکه نشان دهد مراحل شش‌گانه‌ای که شناسایی کرده، بر اساس شایستگی مرتب هستند (مثلاً مرحله ۴ برتر از مرحله ۳ است)، به ترتیب زمانی ظهور آنها استناد نمی‌کند. او بر اساس دو شاخص فلسفی «تجویزی بودن و تعمیم‌پذیری» دو شاخص روان‌شناختی «تمایز و انسجام» را مطرح می‌کند. آنگاه بر اساس این دو شاخص نشان می‌دهد که مراحل شش‌گانه به سمت متمایزتر و منسجم‌تر شدن پیش می‌روند (Kohlberg, 1971). اگر معیارهای فلسفی برای تمایز اخلاق از نااخلاق^۳ و نیز برای ترجیح انواع قضاوت اخلاقی مشخص نشود، یافته‌های تجربی «روایی»^۴ خود را از دست می‌دهند.

از جمله مسائل چالش‌خیز در آزمایشات تجربی، تعمیم یافته‌های آن است. از آنجا که شواهد فراوانی برای این ادعا وجود دارد که تعلق افراد به گروه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، به پاسخی که آنها به آزمون‌ها می‌دهند، جهت می‌دهد، آنگاه پرسش این خواهد بود که کدام موضوعات اخلاقی و با چه مؤلفه‌های اساسی را می‌توان موضوع مطالعه قرار داد تا بشود نتایج را در سطح جهانی تعمیم داد؟ آنگاه باید مشخص شود چگونه می‌توان از پوسته فرهنگی پاسخ‌ها به عناصر فرافرهنگی آنها عبور کرد. روشن است که انجام این همه، بدون ملاحظات فلسفی درباره مفاهیم و پدیده‌های اخلاقی ممکن نیست. به عنوان یک نمونه عبرت‌آموز تاریخی می‌توان به آزمایشات بتسون برای نشان دادن انگیزه‌های دیگرگرایانه اشاره کرد (فرضیه «همدلی-دیگرگزینی»^۵). روشن بودن معنای دقیق و عمیق دیگرگرایی اصیل، نتایج مطالعات او را

1. obligatory
2. ralizblegene
3. Nonmoral
4. Validity
5. Empaty-alturism hypothesis

به راحتی در معرض نقدهای فیلسوفانه قرار داده و اعتبارش را مخدوش کرده است (دورس و استیچ، ۱۳۹۶، صص ۷۰-۹۰).

نیاز نظری و مفهوم‌شناسانه روان‌شناسان به فیلسوفان، آنگاه که قرار است سنجه‌ها و مقیاس‌هایی برای سازه‌های روانی-اخلاقی (مانند حساسیت اخلاقی، استدلال اخلاقی، احساس گناه) و یا فضایل و رذایل اخلاقی (مانند حسادت، تواضع و خودفریبی) طراحی شود، بیشتر خود را نشان می‌دهد. آن‌گاه که تلاش می‌شود افزون بر تعریف نظری-مفهومی، نشانه‌های رفتاری، شناختی، هیجانی، انگیزشی و جسمانی قابل مشاهده و اندازه‌گیری برای آنها تعیین شود، پیچیدگی‌های نظری آشکار می‌شوند.

از جمله ابعاد ضرورت مفهوم‌شناسی فلسفی اخلاق، مباحث رشد اخلاقی است. نظریه‌پردازان مختلف رشد اخلاقی، بر اساس اینکه کدام مؤلفه اخلاقی انسان را محور اخلاق می‌دانستند، مطالعات و نظریه‌پردازی خود را بر همان مؤلفه متمرکز کرده‌اند؛ نظریات رفتارگرا رشد اخلاقی را بیشتر به شکل‌گیری عادت‌های رفتاری تعریف می‌کنند (کریم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۹). رویکرد روان‌کاوی، رشد اخلاقی را به معنای شکل‌گیری وجدان و فرامن از طریق درون‌فکنی ارزش‌های جامعه (نوعاً از طریق همانندسازی^۱ با والد همجنس) می‌داند. روشن است که این رویکرد با اخلاق فطری (زیستی) که افزون بر رویکردهای الهیاتی، مورد تأیید نظریه‌پردازان نوداروینسم^۲ نیز هست، سازگار نیست. در مقابل، برخی نظریات متأخرتر درباره رشد اخلاقی که رویکرد شناختی دارند (همچون نظریه قلمرویی) این دیدگاه را رد می‌کنند. توریل می‌گوید:

رشد اخلاقی مستلزم انطباق با انتظارات، قواعد، یا هنجارهای اجتماعی نیست و کارکرد اخلاقی، متضمن پذیرفتن تحمیل مراجع اقتدار، نظم اجتماعی، یا رسوم فرهنگی نمی‌باشد... مخالفت و مقاومت گسترده در مقابل رسوم فرهنگی نشان می‌دهد که رشد اخلاقی، فرآیند ساخت قضاوت‌هایی است درباره آنچه باید

1. Identification

۲. همچون ارنست مایر، جان برودن هالدان، پیتر برایان مداوار، و حتی ریچارد داوکینز.

وجود داشته باشد، نه پذیرش آنچه در اجتماع یا فرهنگ وجود دارد (توریل،

۱۳۸۹، ص ۱۱۵).

در یک نگاه کلی، رویکرد شناختی، رشد اخلاقی را به معنای افزایش قدرت استدلال عقلانی در حوزه مسائل اخلاقی می‌داند. در این رویکرد، به‌نوعی مراحل رشد بر اساس ساختار (و نه محتوای) استدلال اخلاقی مشخص می‌شوند. چنین برداشتی از اخلاق، بیشتر با نظریات صوری و قالبی در فلسفه اخلاق (همچون نظریه کانت) تناسب دارد.

روشن است که جمع‌آوری شواهد تجربی برای هر کدام از این ادعاها، مستلزم داشتن مفهومی روشن از اخلاق، حیث اخلاقی و دیدگاه اخلاقی است.^۱ اینکه چه تغییری را رشد اخلاقی به شمار بیاوریم، نیازمند نظریه‌ای هنجاری درباره ارزش و خوبی اخلاقی است.

گذشته از مطالعات تجربی در باب پدیده‌های اخلاقی، مطالعات عمومی روان‌شناسی نیز نیازمند مراجعه به اخلاق هستند. امروزه شواهد فراوانی توسط طرفداران جدید داروینسم ارائه می‌شود که نشان می‌دهد قابلیت‌های اخلاقی انسان (و هر گونه دیگری)، بخشی از فرایند فرگشت آنهاست. فارغ از اینکه این ظرفیت‌ها را محصول فرگشت بدانیم یا خلقت مستقیم انسان، می‌توان در درونی و فطری بودن این ظرفیت‌ها با آنها همداستان بود. بدین ترتیب این پرسش مطرح می‌شود که آیا رفتارها و صفات غیراخلاقی (همچون حسد، فریبکاری و غرور) تنها اموری ضدارزشی هستند یا می‌توان آنها را یک کج کارکردی روانی به حساب آورد؟ به بیان شفاف‌تر، آیا می‌توان مرز روشنی بین رذایل اخلاقی و اختلالات روانی کشید و اولی را به فیلسوفان و تربیت‌کاران سپرد و دومی را به روان‌شناسان و روان‌درمان‌گران؟

برای مثال، آیا مسئولیت‌گریزی تنها یک مسئله اخلاقی است یا می‌توان آن را یک اختلال روانی نیز به حساب آورد؟ امروزه افراد متعددی از این اندیشه دفاع می‌کنند که

۱. برای مرور تفاوت حیث اخلاقی، دیدگاه اخلاقی و معیار اخلاقی (ر.ک.: علیزاده، ۱۳۹۰).

باید مشکلات اخلاقی را یک اختلال روانی به حساب آوریم. هرچند ایده پزشکی‌سازی^۱ اخلاق می‌توند مخاطراتی در مواجهه با مشکلات و آسیب‌های اخلاق داشته باشد ولی ریشه در یک بصیرت عمیق دارد؛ تعریف اختلالات روانی بدون توجه به کارکردهای صحیح و بهنجار اخلاقی انسان ناروا است.

اگر این اندیشه صحیح باشد، آنگاه افق جدید برای مراجعه روان‌شناسی به اخلاق گشوده می‌شود. برای مثال، نمی‌توان اختلال خودشیفتگی را بدون مراجعه به متون الهیاتی و فلسفی در باب خودشیفتگی و عُجب، تعریف کرد، نمی‌توان مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی (امید، خودکارآمدی، تاب‌آوری و خوش‌بینی) را بدون ملاحظات ارزشی و اخلاقی تعریف عملیاتی کرد. براین اساس نمی‌توان سلامت روان انسان را از منظری فارغ از ارزش^۲ مفهوم‌پردازی و شاخص‌سازی کرد.

اریک فروم به عنوان یک روان‌شناس، دیدگاه جالبی در این باب دارد: «می‌توان گفت هر روان‌نژندی نمایانگر یک مسئله اخلاقی است. ناتوانی در رسیدن به بلوغ و تمامیت شخصیت در مفهوم اخلاق اومانیزستیک^۳ شکست اخلاقی است. به عبارت روشن‌تر، بیشتر روان‌نژندی‌ها بیانگر مسائل اخلاقی هستند و روان‌نژندی نتیجه کشمکش‌های اخلاقی حل نشده است» (فروم، ۱۳۷۰، ص ۲۴۴).

(د) الهیات اخلاق و روان‌شناسی

الهیات اخلاق، حوزه‌ای از مطالعات درون‌دینی است که در پی استخراج و معرفی نظام اخلاقی یک دین خاص یا یک متن مقدس است. نمونه‌های شناخته‌شده این رویکرد، «معارف قرآن» (محمدتقی مصباح یزدی) و «مبادی اخلاق در قرآن» (عبدالله جوادی آملی) و «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن» (توشیهیکو ایزوتسو) هستند.

1. Medicalization

2. Value free

۳. منظور فروم از اخلاق اومانیزستی، اخلاق اصیل انسانی است که از درون می‌جوشد نه بخاطر اجبار بیرونی.

اهمیت الهیات اخلاق به جایگاه بی‌بدیل اخلاق در ادیان و به ویژه ادیان آسمانی باز می‌گردد. آموزه‌های اخلاقی قرآن و سنت بخش گسترده و شاید بتوان گفت هسته مرکزی معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد (علیزاده، ۱۴۰۱، ص ۱۱۹)، و اتفاقاً مهمترین قلمروی که آموزه‌های دینی را به روان‌شناسی مربوط می‌کند، اخلاق است (فاضلی مهرآبادی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۶). پیوند بین اخلاق دینی و روان‌شناسی در اسلام این قدر روشن است که محقق برجسته روان‌شناسی اسلامی معاصر، کری یورک الکرم مقاله مهم خود با عنوان «روان‌شناسی اسلامی به سوی سده بیست و یکم: تعریف و چارچوب مفهومی» را در مجله اخلاق اسلامی بریل منتشر می‌سازد (see: York Al-Karam, 2018).

حال پرسش این است که الهیات اخلاق چه نسبتی با روان‌شناسی به عنوان دانشی تجربی دارد؟

در داخل هر نظام اخلاقی دینی، دستکم شش عنصر نظریه ارزش، مبانی، قواعد اخلاقی، بیان عوامل انگیزشی، بیان ضمانت اجرا و توجیه نظام اخلاقی دیده می‌شود (حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸). در میان آنها بجز قواعد اخلاقی، پنج عنصر دیگر با انسان و عناصر وجودی و ساحات روانی وی ارتباط وثیق و روشن و قابل تبیینی دارد. روان‌شناسی برای تبیین این پیوندها ظرفیت تبیینی بالایی دارد؛ از این رو شاهد تبیین‌های روان‌شناختی متعدد از آموزه‌های اخلاقی اسلامی (در ادامه بتفصل خواهد آمد) و آموزه‌های اخلاقی مسیحی (Keller, 2022) و یهودی (Goldstein, 2008) و آموزه‌های اخلاقی بودایی هستیم (Davids, 2016).

هدف اخلاق استكمال انسان است و به تعبیر دیگر رساندن این انسان به نقطه خوشبختی و سعادت. این هدف جز با شناخت قانونمندی‌های حاکم بر احوالات انسان امکان‌پذیر نیست.^۱ از این رو الهیات در دو حوزه با روان‌شناسی در محور اخلاقیات اشتراک می‌یابد:
الف) در ناحیه توصیف انسان و به تعبیر دیگر مبانی انسان شناختی اخلاق؛

۱. هم از این رو متفکران مسلمان از اعصار پیشین تا کنون به انسان‌شناسی اهتمام داشته‌اند و در علم النفس آثار فاخری از معارج القدس فی معرفة النفس غزالی تا کتاب شرح العیون حسن‌زاده آملی تولید کرده‌اند.

ب) در ناحیه تحلیل و تعلیل انسان‌شناختی احکام اخلاقی-شرعی که متضمن راهبری و هدایت انسان هستند.

اما نسبت میان دو دانش روان‌شناسی و الهیات اخلاق را می‌توان در دو سویه لحاظ کرد:

الف) تأثیر الهیات اخلاق بر پیشبرد مطالعات روان‌شناختی مرتبط

در مطالعات علم دینی تأکید می‌شود که یکی از کارکردهای منابع دینی برای پی‌ریزی و توسعه مطالعات علوم انسانی، الهام‌بخشی ایده‌ها و فرضیه‌پردازی است (بستان، ۱۳۹۸، ص ۳۹). معارف دینی (به‌خصوص در حوزه الهیات فضائل و رذایل اخلاقی) برای تحلیل‌های روان‌شناختی ایده‌سازی و فرضیه‌سازی می‌کنند؛^۱ چنان که تبیین روان‌شناختی این فضائل و رذائل وجهه همت برخی روان‌شناسان معاصر قرار گرفته است (پیتسون و سلیگمن، ۱۴۰۰).

کمک‌های الهیات اخلاق به روان‌شناسی در دو ناحیه بیشتر مشاهده می‌شود:

اول- پدیده گناه در الهیات عملی اهمیت فراوانی دارد؛ توجه به گناه و حالات روانی همراه آن که عبارتند از تجربه اضطراب، ترس، احساس خجالت و شرمندگی، نبود آرامش، احساس شکست و خودارزیایی منفی در حوزه خودکنترلی و خودنظم‌جویی و اطاعت و وفاداری، از مهم‌ترین مباحث روان‌شناسی به شمار می‌آیند. هیجانات منفی برآمده از خود گناه و احساس گناه موجب به خطر افتادن سلامت روانی و عدم تعادل شخصیت می‌شود و ممکن است به روان‌نژندی و چه بسا روان‌پریشی بیانجامد؛ بنابراین تحلیل‌های عمیق انسان‌شناختی دینی در حوزه روان‌شناسی مرضی

۱. تلاش‌های زیادی از سال ۱۹۴۸ با کارهای‌های اولیه محمد عثمان نجاتی برای غنی‌سازی دینی مفاهیم و درمان‌های روان‌شناختی یا پی‌ریزی روان‌شناسی بر شالوده الهیات آغاز شده و با کارهای متأخرین مانند عبدالله رزمین، کری یورک الکرم و امبر حق در اروپا و امریکا و تلاش‌های جدی محققان عرب مانند رجب، بدری، صنیع و پژوهشگران ایرانی مانند غروی، حسینی، باقری بناب، اسکندری، جان بزرگی، آذربایجانی، پسندیده، رفیعی‌هنر، شجاعی و... ادامه یافته و نتایج علمی مهمی را به بار آورده است.

می تواند دستمایه تحقیقات و ارایه تبیین های عمیق و راهگشا گردد (نک: رأفت نیا؛ آل یاسین، ۱۳۹۵؛ مروی، ۱۳۹۹).

دوم - ادبیات الهیاتی مشتمل بر گزاره های مهمی در عرصه های روانی ژرف انسان است؛ حوزه مسائل معنوی از جمله سلامت معنوی عمیقاً با بخش روح و روان انسان ارتباط دارد و از این رو حجم مطالبی که به این دسته از مطالب می پردازد در آموزه های دینی چشم گیر است. فضائل توکل، شکر، تسلیم، رضا، انابه، خشیت، خشوع و هیبت، بخش مهمی از معارف اخلاق دینی هستند که به تجربه عمیق معنوی انسان مربوط می شوند و قابل تبیین روان شناختی هستند؛ خواه از منظر روان شناسی، خواه روان شناسی مثبت نگر یا روان شناسی دین یا روان شناسی تعالی.

در زمینه های جزئی تر مورد اشاره آثاری نیز به عرصه دانش عرضه شده اند؛ مبانی روان شناختی اخلاق در نگاه الهیاتی (مهدی علیزاده، جبر روانی فرضیه ای ناتمام، در روان شناسی و اخلاق)؛ تبیین الهیاتی از شخصیت اخلاقی و انواع شخصیت اخلاقی (محمد ثنا گویی زاده، کشف سازه های شخصیت اخلاقی در متون اسلامی؛ یک مطالعه کیفی)؛ تبیین الهیاتی از شناخت و استدلال اخلاقی در آموزه های الهیاتی (الهام خبازی نژاد، بررسی تطبیقی مؤلفه های هوش اخلاقی از منظر اسلام و روان شناسی اخلاق)؛ تبیین الهیاتی انگیزش اخلاقی (محمد رضا کریمی و دیگران، عوامل شناختی انگیزش اخلاقی قرآن کریم؛ مبتنی بر منبع انگیزش، «نفی ناهماهنگی شناختی»؛ علی همت بناری و مسلم احمدلو، فرایند ایجاد انگیزش در تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم؛ علیرضا آرام و سید احمد فاضلی، عوامل انگیزش اخلاق در الهیات عرفانی ابن عربی)؛ تبیین الهیاتی از رفتار و کنش اخلاقی (مهدی علیزاده و علی اکبر تیموری فریدنی، خودفریبی از منظر روان شناسی و اخلاق با تأکید بر اندیشه آیت الله جوادی آملی؛ محمد شمسوارانی و دیگران، مرور نظام مند خشم و مدیریت خشم در متون دینی اسلام؛ فائزه نادری، رابطه زهد و سلامت روان با توجه به سطح تحول روانی - معنوی و تبیین آن بر اساس منابع اسلامی)؛ تبیین الهیاتی از توانمندی های منش و تعریف الهیاتی فضائل و رذائل اخلاقی (ابوالفضی قدوسی، بررسی مفهوم روان شناختی کبر در منابع

اسلامی و مقایسه آن با خودشیفتگی؛ محمدجواد بهرامی، تدوین مدل مفهومی حلم بر اساس منابع اسلامی و روان‌شناختی؛ خاطره الیاسی، بررسی مفهومی تاب‌آوری روان‌شناختی با نظریه مقاومت درآموزه‌های اسلامی؛ آذر عیوضی، بررسی رابطه فضیلت اعتدال با بهباشی در روان‌شناسی مثبت‌گرا با میانجی‌گری قناعت؛ زینب معصومی، الگوی اسلامی سعه صدر با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا؛ تبیین جنسیتی مسائل اخلاقی در آموزه‌های الهیاتی (محمدحسین ناظمی اشنی و دیگران، نقد دیدگاه رشد اخلاقی کولبرگ از منظر قرآن با رویکرد ساختارشناسی جنسیت زن؛ حسین رضائیان بیلندی و دیگران، بهزیستی روان‌شناختی زنان بر اساس جهت‌گیری مذهبی و عزت نفس: یک مطالعه تحلیل مسیر؛ عباس آینه‌چی، تفاوت‌های جنسی در دلبستگی به خدا: نقش تعدیل‌کننده پایگاه هویت).

ب) تأثیر دانش روان‌شناسی بر تعمیق الهیات اخلاق

مطالعات روان‌شناسی می‌تواند برداشت دقیق‌تر و فهم عمیق‌تری از معارف دینی را در پی داشته باشد. روان‌شناسی در محورهای ذیل می‌تواند به این تعمیق کمک کند:

تبیین روان‌شناختی از مفاهیم الهیاتی در اخلاق دینی (همچون حسد، حضور قلب در نماز)؛ تبیین روان‌شناختی از اصول اخلاق دینی (همچون قاعده زرین)؛ تبیین روان‌شناختی از توصیه‌ها و راهکارهای اخلاق دینی (همچون توصیه‌های مهار خشم و نیز استفاده از تحمیل‌گری بر نفس برای ایجاد صفتی همچون حلم)؛ تبیین روان‌شناختی از آیین‌ها و آداب اخلاق دینی؛ سنجش اخلاقی و ساخت مقیاس برای مفاهیم الهیاتی (همچون صبر، یاد خدا)؛ تبیین روان‌شناختی از رشد معنوی؛ تبیین روان‌شناختی از تجربه‌های دینی.

نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی می‌توان پیوندهای متعددی بین اخلاق و روان‌شناسی شناسایی کرد. بخشی از آن ناظر به بهره‌هایی است که فلسفه اخلاق از مطالعات تجربی درباره

پدیده‌های اخلاقی می‌برد؛ مانند ضعف اخلاقی برای تأمین این ثمرات، بخش چشم‌گیری از مطالعات روان‌شناختی به مطالعه روی پدیده‌های اخلاقی (قضاوت اخلاقی، هیجانات اخلاقی، رفتار اخلاقی و ...) متمرکز شده و شاخه نوظهور «روان‌شناسی اخلاق» را شکل داده است. این مطالعات هرچند به فیلسوفان اخلاق خدماتی ارائه می‌کنند، خود نیازمند مباحث نظری و هنجاری در باب اخلاق هستند تا با وضوح مفهومی و سنجه‌های هنجاری قابل دفاع، مطالعات خود را سامان دهند و نتایج معتبر به دست آورند. بدین ترتیب، رابطه‌ای دوسویه میان فلسفه اخلاق و روان‌شناسی برقرار است. اما نیاز روان‌شناسی فقط به تأمین مبادی مطالعه بر روی پدیده‌های اخلاقی نیست، نسبت میان رذایل اخلاقی و اختلالات روانی، همچنین نسبت میان فضایل اخلاقی و سلامت روانی افقی جدید در ضرورت مراجعه روان‌شناسان به مباحث نظری و هنجاری اخلاق باز می‌کند.

رابطه میان الهیات اخلاق و روان‌شناس در حوزه قابل تصور است؛ نخست، تأثیر الهیات بر پیشبرد اهداف دانش روان‌شناسی (از فرضیه‌پردازی و تبیین یافته‌های تجربی تا مباحث معنویت به عنوان یکی از ارکان سلامت روان)؛ دو، تعمیق دریافت‌های الهیاتی از متن مقدس به واسطه بصیرت‌هایی که از مطالعات روان‌شناسی به دست می‌آیند.

فهرست منابع

- آرام، علیرضا و فاضلی، سید احمد. (۱۳۹۹). عوامل انگیزش اخلاق در الهیات عرفانی ابن عربی. فلسفه دین. سال هفدهم. زمستان ۱۳۹۹. شماره ۴ (پیاپی ۴۵). صص ۵۸۵-۵۶۷
- آریلی، دن. (۱۳۹۰). نابخردی‌های پیش‌بینی‌پذیر: نیروهای پنهانی که به تصمیمات ما شکل می‌دهند (مترجم: رامین رامبد). تهران: مازیار.
- آینه‌چی، عباس. (۱۳۹۷). تفاوت‌های جنسی در دلبستگی به خدا: نقش تعدیل‌کننده پایگاه هویت. مطالعات جنسیت و خانواده. سال ششم. شماره ۱ (پیاپی ۱۰). بهار و تابستان ۱۳۹۷. صص ۲۹-۱۲
- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۹۱). درآمدی به فلسفه اخلاق (مترجم: سهراب علوی‌نیا). تهران: هرمس.
- احمدلو، مسلم و بناری، علی همت. (۱۴۰۱). فرایند ایجاد انگیزش در تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم. قرآن و علم. دوره ۱۶. شماره ۳۱. صص ۵۶-۳۳
- اسمتانا، جودیث جی. (۱۳۸۹). نظریه قلمرو اجتماعی-شناختی؛ همسانی‌ها و تفاوت‌ها در قضاوت‌های اخلاقی و اجتماعی کودکان (مترجم: محمدرضا جهانگیرزاده). در کتاب راهنمای رشد اخلاقی. ویراسته ملانی کیلن و جودیث اسمتانا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- الیاسی، خاطره. (۱۴۰۰). بررسی مفهومی تاب‌آوری روان‌شناختی با نظریه مقاومت درآموزه‌های اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. جامعة المصطفی‌العالمیة. مشهد: مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۷). مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید. (مترجم: فریدون بدره‌ای). تهران: فرزانه.
- بستان، حسین. (۱۳۹۸). بازخوانی مدل اجتهادی تجربی علم دینی. روش‌شناسی علوم انسانی. ش ۹۸، صص ۴۹-۳۰

بوسلیکی، حسن. (۱۴۰۲). بازخوانی نقادانه نظریه همدلی مارتین هافمن. روان‌شناسی فرهنگی، ۲(۲)، صص ۲۴۲-۲۶۷.

بهرامی، محمدجواد. (۱۳۹۸). تدوین مدل مفهومی حلم بر اساس منابع اسلامی و روان‌شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

پیترسون، کریستوفر؛ سلیگمن، مارتین. (۱۴۰۰). طبقه‌بندی توانمندی‌های منش و فضیلت‌های انسانی (مترجمان: محسن زندی و لیلا باقری). تهران: رشد.

توریل، الیوت. (۱۳۸۹). تفکر، عواطف، و فرایندهای تعامل اجتماعی در رشد اخلاقی (مترجم: علیرضا شیخ شجاعی). در کتاب راهنمای رشد اخلاقی. ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تیریوس، والری. (۱۴۰۰). درآمدی جدید به روان‌شناسی اخلاق (مترجم: محمود مقدسی). تهران: آسمان خیال.

ثناگویی‌زاده، محمد. (۱۴۰۰). کشف سازه‌های شخصیت اخلاقی در متون اسلامی؛ یک مطالعه‌ی کیفی. مطالعات اخلاق کاربردی. سال یازدهم. شماره ۴۳ (پاییز ۱۴۰۰). صص ۱۴۷-۱۷۴.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). مبادی اخلاق در قرآن. قم: اسراء. حسینی قلعه بهمن، سیداکبر. (۱۳۹۴). تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان. معرفت ادیان، ۲۵(۲)، صص ۱۱۴-۱۳۱.

خبازی‌نژاد، الهام. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی مؤلفه‌های هوش اخلاقی از منظر اسلام و روان‌شناسی اخلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه مجازی المصطفی صلی الله علیه و آله.

داماسیو، آنتونیو. (۱۳۹۱). خطای دکارت؛ عاطفه، خرد و مغز انسان. (مترجم: رضا امیررحیمی). تهران: مهر ویستا.

دوریس، جان؛ استیج، استیون. (۱۳۹۶). رویکردهای تجربی به روان‌شناسی اخلاق (دانشنامه فلسفه استنفورد) (مترجم: ابوالفضل توکلی شان‌دیز). تهران: ققنوس.

رأفت‌نیا، مسعود؛ آل یاسین، سید علی. (۱۳۹۵). بررسی ارتباط رذایل اخلاقی در متون اسلامی با اختلالات روانی و اختلالات شخصیت مطابق DSM.5. هفتمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم اجتماعی. تهران.

رضائیان ییلندی، حسین؛ رضوانی، سیده زینب و رحمتی، امین. (۱۴۰۲). بهزیستی روان‌شناختی زنان بر اساس جهت‌گیری مذهبی و عزت نفس: یک مطالعه تحلیل مسیر. مطالعات اسلامی زنان و خانواده. سال دهم. شماره ۱ (پیاپی ۱۸). بهار و تابستان ۱۴۰۲. صص ۲۵۷-۲۸۴

ریچلرز، جیمز. (۱۳۹۲). عناصر فلسفه اخلاق (مترجمان: محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سیال‌دینی، رابرت بی. (۱۳۹۸). تأثیر: روان‌شناسی فنون قانع‌کردن دیگران (مترجم: گیتی قاسم‌زاده). تهران: هورمزد.

شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی الین (۱۳۸۸). نظریه‌های شخصیت. (مترجم: یحیی سید محمدی). تهران: ویرایش.

شهسوارانی، محمد؛ حکیمی کلخوران، مریم؛ عصمت‌نیا، مرسده؛ جعفری، سعیده و ستاری، کلثوم. (۱۳۹۵). مرور نظام‌مند خشم و مدیریت خشم در متون دینی اسلام. پژوهش‌نامه روانشناسی اسلامی. سال دوم. شماره ۴. صص ۸-۴۴

عسگری‌پور علی، مریم؛ شیخ رضایی، حسین. (۱۳۹۸). بررسی امکان برون‌رفت از مغالطه طبیعت‌گرایانه در اخلاق از دیدگاه مایکل روس. تأملات فلسفی، ۹(۲۲)، صص ۲۴۵-۲۷۲.

علیزاده، مهدی. (۱۳۹۰). همیشه من یا گاهی او؛ تأملی در خودگرایی روان‌شناختی. پژوهش‌نامه اخلاق، ۴(۱۳)، صص ۳۵-۶۲.

علیزاده، مهدی. (۱۳۹۰). اخلاق چیست؟ تحلیلی فرااخلاقی از مفهوم حیث اخلاقی. پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳، صص ۹۹-۱۲۵.

علیزاده، مهدی. (۱۳۹۵). جبر روانی فرضیه‌ای ناتمام، در: روان‌شناسی و اخلاق. در روان‌شناسی اخلاق (سید مهدی موسوی اصل و دیگران). قم: حوزه و دانشگاه.

علیزاده، مهدی و تیموری فریدنی، علی اکبر. (۱۳۹۶). خودفریبی از منظر روان‌شناسی و اخلاق با تأکید بر اندیشه آیت‌الله جوادی آملی. اخلاق و حیانی. دوره ۵. شماره ۲ (پیاپی ۱۲).

صص ۲۹-۵۰

علیزاده، مهدی. (۱۴۰۱). مناسبات دانش اخلاق و مطالعات معنویت در پارادایم علوم اسلامی. معنویت‌پژوهی اسلامی، ۱(۱)، صص ۱۰۱-۱۲۳.

عیوضی، آذر. (۱۴۰۰). بررسی رابطه فضیلت اعتدال با بهباشی در روان‌شناسی مثبت‌گرا با میانجی‌گری قناعت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

فاضلی مهرآبادی، علیرضا؛ مهدی‌زاده، حمید و تبیکی، محمدتقی. (۱۳۹۲). نیازسنجی پژوهشی در گستره مناسبات دین و روان‌شناسی. روان‌شناسی دین، ۶(۱)، صص ۵-۱۸.

فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۷۹). الزام و انگیزش در فلسفه اخلاق متأخر (مترجم: سید امیر اکرمی). ارغنون، ش ۱۶، صص ۱۳۱-۱۶۸.

فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق (مترجم: هادی صادقی). قم: طه.

فروم، اریک. (۱۳۷۰). انسان برای خویشتن؛ پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق (مترجم: اکبر تبریزی. تهران: بهجت.

قدوسی، ابوالفضی و میردیکوندی، رحیم. (۱۳۹۲). بررسی مفهوم روان‌شناختی کبر در منابع اسلامی و مقایسه آن با خودشیفتگی. نشریه معرفت. سال بیست و دوم. شماره ۹ (پیاپی ۱۹۲). صص ۸۳-۹۳.

کریم‌زاده، صادق. (۱۳۹۳). بررسی انتقادی روی‌آورد یادگیری به رشد اخلاقی از منظر قرآن. روان‌شناسی و دین ۷(۲۶)، صص ۵-۳۸.

کریمی، محمدرضا؛ کاویانی، محمد و بوسلیکی، حسن. (۱۳۹۹). عوامل شناختی انگیزش اخلاقی قرآن کریم؛ مبتنی بر منبع انگیزش، «نفی ناهماهنگی شناختی». روان‌شناسی و دین. سال سیزدهم. شماره دوم. پیاپی ۵۰. تابستان ۱۳۹۹. صص ۱۳۳-۱۴۸.

گرین، جاشوا. (۱۴۰۰). قبیله‌های اخلاقی؛ احساس، عقل، و فاصله بین «ما و آن‌ها» (مترجم: گیتی قاسم‌زاده). تهران: هورمزد.

لاپسلی، دانیل کی. (۱۳۸۹). نظریه‌های مرحله‌ای اخلاق» (مترجم: محمدرضا جهانگیرزاده). در کتاب راهنمای رشد اخلاقی. در کتاب راهنمای رشد اخلاقی. ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مروی، معصومه. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی اختلال شخصیت ضد اجتماعی از منظر روان‌شناسی و اخلاق اسلامی. قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۸). معارف قرآن. قم: مؤسسه در راه حق
معصومی، زینب. (۱۳۹۹). الگوی اسلامی سعه صدر با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. یزد: دانشگاه آزاد اسلامی

نادری، فائزه. (۱۳۹۷). رابطه زهد و سلامت روان با توجه به سطح تحول روانی - معنوی و تبیین آن بر اساس منابع اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

ناظمی اشنی، محمدحسین؛ کشانی، مهدیه و کافی موسوی، اباذر. (۱۴۰۲). نقد دیدگاه رشد اخلاقی کولبرگ از منظر قرآن با رویکرد ساختارشناسی جنسیت زن. مطالعات اخلاق کاربردی، سال سیزدهم. شماره ۵۲ (زمستان ۱۴۰۲). صص ۹۵-۱۱۹

واکر، لارنس جی. (۱۳۸۹). جنسیت و اخلاق (مترجم: محمدرضا جهانگیرزاده). در کتاب راهنمای رشد اخلاقی. ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هاستینگز، پُل دی.؛ زان-واکسلر، کارولین؛ مک‌شین، کلی. (۱۳۸۹). ما طبیعتاً موجوداتی اخلاقی هستیم: مبانی زیست‌شناختی توجه به دیگران (مترجم: سید رحیم راستی تبار). در کتاب راهنمای رشد اخلاقی. ویراسته ملانی کیلن و جودیت اسمتانا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هایت، جاناناتان. (۱۴۰۰). ذهن درستکار (مترجمان: امین یزدانی و هادی بهمنی). تهران: نوین توسعه.

هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق (مترجم: مسعود علیا). تهران: ققنوس.

- Bandura, A. (1999). Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*. [Special Issue on Evil and Violence]. 3. pp. 193-209.
- Berkowitz, M.W. (1998). *The education of the complete moral person*. Gordon Cook Foundation.
- Burton, R.V. & Kuncze, L. (1995). Behavioral models of moral development: A brief history and integration. in William M. Kurtines & Jacob L. Gewirtz (eds.) *Moral development: An introduction*. pp. 141-171.
- Dauids, Rhys. (2016). *A Buddhist Manual of Psychological Ethics*. Dehli: Motilal Banarsidass.
- Denham, A. E. (2017). Empaty and Moral Motivation. In H. L. Maibom (ed.). *The Routledge handbook of philosophy of empathy*. New York: Routledge.
- Doris, John & Stephen Stich, Jonathan Phillipsb & Lachlan Walmsley. (2020). Moral Psychology: Empirical Approaches. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. (Spring 2020 Edition). Edward N. Zalta (ed.).
- Goldstein, Ralph. (2008). Ethics, Judaism and depth psychologies. *Psychotherapy Section Review*. 44. pp. 19-28. The British Psychological Society.
- Haidt, Jonathan. (2001). The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychological Review*. 108. 2001. pp. 814-834.
- Kellen, Melanie & Smetana, Judith. (2005). *Handbook of Moral Development*. New Jersey: Taylor & Francis.
- Hogan, Robert & Emler, Nicholas. (1995). Personality and Moral Development. In William M. kurtines & Jacob L. Gewirtz (eds.). *Moral development: an introduction*. Allyn & Bacon.
- Keller, Preston. (2022). *The Christian Approach to Psychology*. Student works. In: <https://scholarsarchive.byu.edu/studentpub/341/>.
- Kohlberg, L. & Hersh, Richard H. (1977). moral development: a review of the theory. *Theory and Practice*. Vol.16. No.2. moral development (Apr. 1977). pp. 53-59. Taylor & Francis. Ltd.

- Kohlberg, L. (1971). From is to ought: How to commit the naturalistic fallacy and get away with it in the study of moral development. in T. Mischel (ed.). *Cognitive development and epistemology*. pp. 151-235. New York: Academic Press.
- Narvaez, Darcia & Rest, James. (1995). Four components of acting morally. in William M. Kurtines & Jacob L. Gewirtz (eds.). *moral development: An introduction*. Allyn & Bacon.
- Nucci, Larry. (2008). Social Cognitive Domain Theory and Moral Education. In L. P. Nucci and D. Narvaez (eds.) *Handbook of Moral and Character Education*. New York and London: Routledge.
- Paton, H.J. (1953). *The categorical Imperative*. London. huthinson's university library.
- Schulman, Michael. (2002). How We Become Moral: The Sources of Moral Motivation. in C. R. Snyder & Ahane J. Lopez (Eds.) *Handbook of Positive Psychology*. pp.499-512. Oxford University Press.
- Smetana, Judith. (2013). Moral Development: The Social Domain Theory View. in P. D. Zelazo (ed.). *The Oxford Handbook of Developmental Psychology*. Vol. 1: Body and Mind. New York: Oxford University Press.
- Stueber, Karsten. (2019). Empathy. in Edward N. Zalta (ed.) *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. In: <https://plato.stanford.edu/entries/empathy/#Bib>
- Thomas, Laurence. (2001). Moral Psychology. in Lawrence C. Becker and Chrlotte B. Becker (eds.) *Encyclopedia of Ethics*. New York. Routlege.
- Turiel, Elliot. (2008). The Development of Morality. in W. Damon and colleagues (eds.). *Child and Adolescent Development; An Advanced Course*. New jersey: Wiley. pp. 473-510.
- York Al-Karam, Carrie. (2018). Islamic Psychology: Towards a 21st Century Definition and Conceptual Framework. *Journal of Islamic Ethics*. No. 2. pp. 97_109.
- Wynn, Karen & Bloom, Paul. (2014) The moral baby. in M. Killen & J. G. Smetana (Eds.). *Handbook of moral development* (2nd ed.. pp. 435_453). New York: Psychology Press.

References

- Ahmadlou, M., & Benari, A. H. (2023). The process of motivation creation in moral education from the perspective of the Holy Qur'an. *Qur'an and Science*, 16(31), PP. 33-56. [In Persian]
- Alizadeh, M. (2011a). Always me or sometimes him? A reflection on psychological egoism. *Ethics Research Journal*, 4(13), pp. 35-62. [In Persian]
- Alizadeh, M. (2011b). What is ethics? A meta-ethical analysis of the moral aspect. *Ethical Studies*, (3), pp. 99-125. [In Persian]
- Alizadeh, M. (2016). Psychological determinism: An unfinished hypothesis. In S. M. Mousavi Asl et al. (Eds.), *Psychology and Ethics* (pp. xx-xx). Qom: Hawzeh and University. [In Persian]
- Alizadeh, M. (2022). The relationship between moral knowledge and spirituality studies in the Islamic sciences paradigm. *Islamic Spirituality Studies*, 1(1), pp. 101-123. [In Persian]
- Alizadeh, M., & Teymouri Firidani, A. A. (2017). Self-deception from the perspective of psychology and ethics, with emphasis on the thought of Ayatollah Javadi Amoli. *Revelatory Ethics*, 5(2), pp. 29-50. [In Persian]
- Aram, A., & Fazeli, S. A. (2020). The factors of moral motivation in Ibn Arabi's mystical theology. *Philosophy of Religion*, 17(4), pp. 567-585. [In Persian]
- Ariely, D. (2011). *Predictably irrational: The hidden forces that shape our decisions* (R. Rambod, Trans.). Tehran: Mazyar. [In Persian]
- Asgarpoor Ali, M., & Sheikh Rezaei, H. (2019). Possibility of overcoming the naturalistic fallacy in ethics from Michael Ruse's perspective. *Philosophical Reflections*, 9(22), pp. 245-272. [In Persian]
- Atkinson, R. F. (2012). *An introduction to ethics* (S. Alavinia, Trans.). Tehran: Hermes. [In Persian]
- Ayinehchi, A. (2018). Gender differences in attachment to God: The moderating role of identity status. *Journal of Gender and Family Studies*, 6(1), pp. 12-29. [In Persian]

- Bahrami, M. J. (2019). Developing a conceptual model of forbearance based on Islamic and psychological sources (Master's thesis). University of Qur'an and Hadith, Qom. [In Persian]
- Bandura, A. (1999). Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), pp. 193-209. https://doi.org/10.1207/s15327957pspr0303_3
- Berkowitz, M. W. (1998). *The education of the complete moral person*. Gordon Cook Foundation.
- Bostan, H. (2019). A rereading of the empirical ijthad model in religious science. *Methodology of Humanities*, (98), pp. 30-49. [In Persian]
- Bousaliki, H. (2023). A critical review of Martin Hoffman's theory of empathy. *Cultural Psychology*, 7(2), pp. 242-267. [In Persian]
- Burton, R. V., & Kuncle, L. (1995). Behavioral models of moral development: A brief history and integration. In W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (Eds.), *Moral development: An introduction* (pp. 141-171). Allyn & Bacon.
- Cialdini, R. B. (2019). *Influence: The psychology of persuasion* (G. Ghasemzadeh, Trans.). Tehran: Hormozd. [In Persian]
- Damasio, A. (2012). *Descartes' error: Emotion, reason, and the human brain* (R. Amirrahimi, Trans.). Tehran: Mehravista. [In Persian]
- Dauids, R. (2016). *A Buddhist manual of psychological ethics*. Delhi: Motilal Banarsidass.
- Denham, A. E. (2017). Empathy and moral motivation. In H. L. Maibom (Ed.), *The Routledge handbook of philosophy of empathy* (pp. 335-347). New York: Routledge.
- Doris, J., & Stich, S. (2017). Experimental approaches to moral psychology (Stanford Encyclopedia of Philosophy) (A. Tavakoli Shandiz, Trans.). Tehran: Ghoqunus. [In Persian]
- Doris, J., Stich, S., Phillips, J., & Walmsley, L. (2020). Moral psychology: Empirical approaches. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2020 Edition). <https://plato.stanford.edu/entries/moral-psych-emp/>

- Elyasi, K. (2021). A conceptual study of psychological resilience using the theory of resistance in Islamic teachings (Master's thesis). Al-Mustafa International University, Mashhad. [In Persian]
- Eyvazi, A. (2021). The relationship between the virtue of moderation and well-being in positive psychology with the mediating role of contentment (Master's thesis). University of Quran and Hadith, Qom. [In Persian]
- Fazeli Mehrabadi, A., Mahdizadeh, H., & Tabik, M. T. (2013). Research needs assessment in the domain of the relationship between religion and psychology. *Psychology of Religion*, 6(1), pp. 5-18. [In Persian]
- Frankena, W. K. (2000). Obligation and motivation in late moral philosophy (M. Akrami, Trans.). *Organon*, (16), pp. 131-168. [In Persian]
- Frankena, W. K. (2004). *Ethics* (H. Sadeghi, Trans.). Qom: Ta. [In Persian]
- Fromm, E. (1991). *Man for himself: An inquiry into the psychology of ethics* (A. Tabrizi, Trans.). Tehran: Behjat. [In Persian]
- Ghodousi, A., & Mirdarikhvandi, R. (2013). A psychological analysis of arrogance in Islamic texts and comparison with narcissism. *Ma'refat*, 22(9), pp. 83-93. [In Persian]
- Goldstein, R. (2008). Ethics, Judaism and depth psychologies. *Psychotherapy Section Review*, 44, pp. 19-28. The British Psychological Society.
- Greene, J. (2021). *Moral tribes: Emotion, reason, and the gap between us and them* (G. Ghasemzadeh, Trans.). Tehran: Hormozd. [In Persian]
- Haidt, J. (2001). The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychological Review*, 108(4), pp. 814-834. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.108.4.814>
- Haidt, J. (2021). *The righteous mind* (A. Yazdani & H. Bahmani, Trans.). Tehran: Novin Tose'e. [In Persian]
- Hastings, P. D., Zahn-Waxler, C., & McShane, K. (2010). We are by nature moral beings: Biological bases of concern for others (S. R. Rasti-Tabar, Trans.). In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of Moral Development*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

- Hogan, R., & Emler, N. (1995). Personality and moral development. In W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (Eds.), *Moral development: An introduction*. Allyn & Bacon.
- Holmes, R. L. (2006). *Basic moral philosophy* (M. Aliya, Trans.). Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Hosseini Qaleh Bahman, S. A. (2015). An analysis of the structure of the moral system in religions. *Religious Studies*, 7(25), pp. 114-131. [In Persian]
- Izutsu, T. (2008). *Ethical-religious concepts in the Qur'an* (F. Badre'ei, Trans.). Tehran: Farzan. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2006). *Foundations of ethics in the Qur'an*. Qom: Isra. [In Persian]
- Karimi, M. R., Kaviani, M., & Bosleki, H. (2020). Cognitive factors of moral motivation in the Qur'an based on the source of motivation: Denial of cognitive dissonance. *Psychology and Religion*, 13(2), pp. 133-148. [In Persian]
- Karimzadeh, S. (2014). A critical evaluation of the learning approach to moral development from the Qur'anic perspective. *Psychology and Religion*, 7(26), pp. 5-38. [In Persian]
- Keller, P. (2022). The Christian approach to psychology. *Student Works*. Brigham Young University. <https://scholarsarchive.byu.edu/studentpub/341/>
- Khabazi Nejad, E. (2018). *A comparative study of the components of moral intelligence from the perspective of Islam and moral psychology* (Master's thesis). Al-Mustafa Virtual University, Qom. [In Persian]
- Killen, M., & Smetana, J. G. (Eds.). (2005). *Handbook of moral development*. New Jersey: Taylor & Francis.
- Kohlberg, L. (1971). From is to ought: How to commit the naturalistic fallacy and get away with it in the study of moral development. In T. Mischel (Ed.), *Cognitive development and epistemology*, pp. 151-235. New York: Academic Press.
- Kohlberg, L., & Hersh, R. H. (1977). Moral development: A review of the theory. *Theory into Practice*, 16(2), pp. 53-59. <https://doi.org/10.1080/00405847709542675>

- Lapsley, D. K. (2010). Stage theories of morality (M. R. Jahangirzadeh, Trans.). In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of Moral Development*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Marvi, M. (2020). A comparative study of antisocial personality disorder from the perspectives of psychology and Islamic ethics (Master's thesis). University of Quran and Hadith, Qom. [In Persian]
- Masoumi, Z. (2020). *An Islamic model of forbearance with a positive psychology approach* (Master's thesis). Islamic Azad University, Yazd. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1989). *Teachings of the Qur'an*. Qom: Dar Rah-e-Haq Institute. [In Persian]
- Naderi, F. (2018). *The relationship of asceticism and mental health regarding the level of psycho-spiritual development and its explanation based on Islamic sources* (Master's thesis). University of Quran and Hadith, Qom. [In Persian]
- Narvaez, D., & Rest, J. (1995). Four components of acting morally. In W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (Eds.), *Moral development: An introduction*. Allyn & Bacon.
- Nazemi Ashni, M. H., Kashani, M., & Kafi Mousavi, A. (2023). A critique of Kohlberg's theory of moral development from the Qur'anic perspective with a gender structure analysis. *Applied Ethics Studies*, 13(52), pp. 95-119. [In Persian]
- Nucci, L. (2008). Social cognitive domain theory and moral education. In L. P. Nucci & D. Narvaez (Eds.), *Handbook of moral and character education*, pp. 291-310. New York & London: Routledge.
- Paton, H. J. (1953). *The categorical imperative*. London: Hutchinson's University Library.
- Peterson, C., & Seligman, M. (2021). *Character strengths and virtues: A classification* (M. Zandi & L. Bagheri, Trans.). Tehran: Roshd. [In Persian]
- Ra'fatnia, M., & Ale-Yasin, S. A. (2016). The relationship between moral vices in Islamic texts and mental/personality disorders according to DSM-5. *7th International Conference on Psychology and Social Sciences*, Tehran. [In Persian]

- Rachels, J. (2013). *The elements of moral philosophy* (M. Fathali & A. Al Bouyeh, Trans.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Rezaeian Bilandi, H., Rezvani, S. Z., & Rahmati, A. (2023). Psychological well-being of women based on religious orientation and self-esteem: A path analysis study. *Islamic Studies on Women and Family*, 10(1), pp. 257-284. [In Persian]
- Sanagoozadeh, M. (2021). Discovering moral personality constructs in Islamic texts: A qualitative study. *Journal of Applied Ethics*, 11(43), pp. 147-174. [In Persian]
- Schulman, M. (2002). How we become moral: The sources of moral motivation. In C. R. Snyder & S. J. Lopez (Eds.), *Handbook of positive psychology*, pp. 499-512. Oxford University Press.
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2009). *Theories of personality* (Y. Seyed Mohammadi, Trans.). Tehran: Virayesh. [In Persian]
- Shahsavarani, M., Hakimi Kalkhoran, M., Esmatnia, M., Jafari, S., & Sattari, K. (2016). A systematic review of anger and anger management in Islamic religious texts. *Islamic Psychology Journal*, 2(4), pp. 8-44. [In Persian]
- Smetana, J. G. (2013). Moral development: The social domain theory view. In P. D. Zelazo (Ed.), *The Oxford handbook of developmental psychology: Vol. 1. Body and mind* (pp. 832-863). New York: Oxford University Press.
- Smetana, J. J. (2010). The social domain theory: Similarities and differences in children's moral and social judgments (M. R. Jahangirzadeh, Trans.). In M. Killen & J. J. Smetana (Eds.), *Handbook of moral development*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Stueber, K. (2019). Empathy. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/entries/empathy/>
- Thomas, L. (2001). Moral psychology. In L. C. Becker & C. B. Becker (Eds.), *Encyclopedia of ethics* (2nd ed.). New York: Routledge.

- Tiberius, V. (2021). *A new introduction to the psychology of ethics* (M. Moqadasi, Trans.). Tehran: Aseman-e Khial. [In Persian]
- Turiel, E. (2008). The development of morality. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds.), *Child and adolescent development: An advanced course*, pp. 473-510. New Jersey: Wiley.
- Turiel, E. (2010). Thinking, emotions, and social interaction processes in moral development (A. Sheikh Shoaie, Trans.). In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of moral development*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Walker, L. J. (2010). Gender and morality (M. R. Jahangirzadeh, Trans.). In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of Moral Development*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Wynn, K., & Bloom, P. (2014). The moral baby. In M. Killen & J. G. Smetana (Eds.), *Handbook of moral development* (2nd ed., pp. 435-453). New York: Psychology Press.
- York Al-Karam, C. (2018). Islamic psychology: Towards a 21st century definition and conceptual framework. *Journal of Islamic Ethics*, 2, pp. 97-109. <https://doi.org/10.1163/24685542-12340016>